

سرسخن

جنگ قدرت بین ولایت و ریاست

بدنبال برکناری حیدر مصلحی، وزیر اطلاعات توسط احمدی نژاد در تاریخ اول اردیبهشت و مخالفت خامنه‌ای با این تصمیم و ابقاء مصلحی در پست خود، اختلافات بین ولی فقیه و رئیس جمهور وارد فاز جدیدی شده است. شدت اختلافات و علنی شدن آن را می‌توان تنها با اختلافات خمینی و بنی صدر در سال‌های اول انقلاب مقایسه کرد. این اختلافات قبل از هر چیز نشان از تلاش حوزه‌های قدرت در حکومت جمهوری اسلامی برای حفظ و داشتن دست بالا در تصمیم‌گیری‌ها است. یا بهتر است گفته شود که اختلاف بر سر دخالت‌های «غیر قانونی» ولی فقیه در تمامی عرصه‌ها و زوایای دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی است.

حکومت جمهوری اسلامی از بدو پیدایش خود، با تکیه بر اصل ولایت فقیه، با تناقض درگیری بین حوزه‌های قدرت روبرو بوده است. دخالت حوزه‌های قدرت در امور یکدیگر و قدرت مافوق دستگاه ولی فقیه بر تمامی حوزه‌های اجرائی حکومت، عملاً در طول سی و سه سال عمر این حکومت، به کشاکش دائمی بین جناح‌های حکومتی انجامیده است. بنی صدر حاضر به پذیرش دخالت‌های خمینی در کارهای حکومتی نشد و بالاچار دوران ریاست جمهوری کوتاه شد. خامنه‌ای در دوران ریاست جمهوری کردن به فرامین خمینی گذاشت و اطاعت کرد، ضمن آن که نارضایتی خود را پنهان نمی‌کرد. رفسنجانی تنها رئیس جمهوری بود که از یک نوع استقلال عمل برخوردار بود، چرا که خود یکی از بنیانگذاران این نظام بود و در غیاب خمینی نیز خامنه‌ای هنوز دستگاه ولایت خود را برپا نکرده بود.

خاتمی در دوران اصلاح‌طلبان تلاش کرد تا استقلال خود از دستگاه «رهبری» را حفظ کند، ولی ناکام ماند و خود اعتراف کرد که تدارک‌اتچی بیش نبوده است. در اولین دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، آرامش بین دستگاه «رهبری» و دولت برقرار بود و هر دو طرف برای خروج از دوران اصلاح‌طلبان، پاکسازی دستگاه‌های اجرائی از آنها و تثبیت موقعیت خود، نیاز به این دوران آرامش داشتند. اگر چه در همان ماه‌های پایانی دوره اول ریاست جمهوری احمدی نژاد، نشانه‌هایی از اختلاف بین وی و دستگاه ولایت دیده می‌شد. دور دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد با جنبش اعتراضی مردم و لرزه‌ای که این جنبش بر پیکره حکومت و دستگاه ولی فقیه انداخت، آغاز شد.

اگر چه این بار اصلاح‌طلبان مستقیماً در درون حکومت حضور ندارند، ولی اعتراضات توده‌ای و خشونت برخورد حکومت با مردم و با اصلاح‌طلبانی که، به هر حال جزء نظام هستند، به اختلافات درون جناح مسلط حکومت دامن زد و آن را تشدید کرد. حمایت آشکار و یک جانبه خامنه‌ای از نتیجه انتخابات و تأیید احمدی نژاد و تکیه «ولی فقیه» به سپاه و بسیج برای سرکوب جنبش اعتراضی، به موقعیت وی در درون نظام جمهوری اسلامی آسیب رساند و وی را بیش از پیش منزوی کرد. برخی از مراجع و آخوندهای صاحب نام آشکارا با این تصمیمات مخالفت کردند و شکاف درون نظام جمهوری اسلامی تشدید شد. فرماندهان سپاه و بسیج از این فرصت سود جسته و به تثبیت موقعیت خود در حکومت اسلامی پرداختند. اینان که از دور اول حکومت احمدی نژاد، مستقیماً وارد ارکانهای اجرائی کشور شده بودند، اکنون با دست بازتری برای تسخیر کامل حکومت خیز برداشتند. بقیه در صفحه ۲

بحران اقتصادی ایران و «جهاد اقتصادی»

رژیم

نامگذاری سال ۱۳۹۰ به عنوان «سال جهاد اقتصادی»، از سوی رهبر رژیم، در واقع نوعی اعتراف ضمنی سردمداران حکومتی به واقعیت مشکلات زیاد اقتصادی است که جامعه ما را در بر گرفته است. تنگناها و نابسامانی‌های اقتصادی ایران چنان شدت و دامنه‌ای یافته است که گردانندگان رژیم نیز ضمن تکرار تبلیغات همیشگی‌شان در مورد «پیشرفت» و «شکوفائی» و «عزت»، همگان را به «جهاد» برای مقابله با آنها فرا می‌خوانند. اما با توجه به واقعیتهای موجود و شرایط حاکم، از هم اکنون روشن است که این گونه شعارها و شگردها هم برای مواجهه با بحران حاد اقتصادی ایران - که خود رژیم عامل

عمده تداوم و تشدید آن بوده است - چاره ساز نخواهد بود. خامنه‌ای در پیام نوروزی خود؛ پس از شرح «کارهای بزرگ» و «پیشرفت‌های چشمگیر» سال گذشته، که وی آن را سال همت مضاعف و کار مضاعف نامیده بود و با اعلام این که خواسته تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران که «به قصد این بود که یک ضربه ای به پیشرفت کشور ما وارد کنند و آن را از این حرکت شتابنده باز دارند ... برآورده نشد و نتوانستند از تحریم‌ها آن نتیجه ای را که انتظار داشتند، بگیرند»، گفت که «این سال را سال جهاد اقتصادی نامگذاری می‌کنم و از مسئولان کشور ... و همچنین ملت عزیزمان انتظار دارم که در عرصه اقتصادی با حرکت جهادگونه کار کنند، مجاهدت کنند. حرکت طبیعی کافی نیست باید در این میدان حرکت جهشی و مجاهدانه داشته باشیم».

بقیه در صفحه ۳

در آیین شماره

پیرامون وحدت چپ - سخنی با اعضا و فعالان سازمان

اکثریت محمد اعظمی - پرویز نویدی صفحه ۵

خجسته باد اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی جهانی

طبقه کارگر صفحه ۸

گزارشی از مبارزات کارگران ایران در روز جهانی

کارگر صفحه ۹

پیرامون قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل در باره

لیبی صفحه ۱۲

بیانیه اخیر کمیته مرکزی، یک گام به پیش، دو گام به پس

همايون، مرضيه صفحه ۱۳

بعد از سانحه در فوکوشیما: سیاست های اتمی جمهوری

اسلامی، خطرناک تر از همیشه صفحه ۱۴

بقیه از صفحه اول

جنگ قدرت بین ولایت و ریاست

موضعگیری‌های چهره‌های شناخته شده روحانی، نظامی و بسیجی در این اختلافات، نشان می‌دهد که هر دو جناح ولایت و دولت از نفوذ معینی در نظام جمهوری اسلامی برخوردارند. احمدی نژاد با توزیع ثروت‌های ملی بین فرماندهان سپاه و بسیج از یکسو و برخی از روحانیون از سوی دیگر و دست و دلبازی در این راه، بخشی از این مجموعه را در پشت سر خود دارد. تعویض تقریباً اکثر مقامات اجرائی، مدیران دولتی و معاونین آنها در تمامی سطوح دستگاه‌های اجرائی کشور و انتصاب افراد مورد اعتماد خود، موقعیت ویژه‌ای از زاویه اداره جامعه به احمدی نژاد داده است. احمدی نژاد با حمایت مستقیم خامنه‌ای و فرماندهان سپاه بر مسند ریاست جمهوری نشست. اگر چه می‌توان دید که در چند سال اخیر وی تلاش بسیاری کرد تا با بکارگیری شیوه‌های پوپولیستی و حضور در مجامع مردم و ارائه یک سیمای به اصطلاح «حاکمی» و «مردمی» از خود، جانی در بین طبقه فرودست و زحمتکش‌شان باز کند، ولی عمده قدرت وی ناشی از تکیه بر سپاه، دستگاه اطلاعاتی و امنیتی و جناح‌هایی از روحانیت است.

دستگاه ولایت که در طول حیات جمهوری اسلامی روز بروز تضعیف شده است، بدنبال اعتراضات مردمی پس از انتخابات ۱۳۸۸، ناگزیر به تکیه بیشتر به سپاه و بسیج شد. حاصل این وضعیت تضعیف حوزه اقتدار ولایت در امور حکومتی و دولت بود. احمدی نژاد بیش از پیش با اتخاذ سیاست‌هایی، که چندان مورد توافق «رهبر» نبود، تلاش کرد تا سیمای مستقلی از دستگاه ولایت نشان دهد. عزل برخی از وزراء و مدیران دولتی که مورد تأیید «رهبر» بودند همچون مصطفی پور محمدی از وزارت کشور، محسن اژه‌ای از وزارت اطلاعات، صفار هرنندی از وزارت فرهنگ و ارشاد و منوچهر متکی از وزارت امور خارجه نشان می‌دهد که احمدی نژاد و دستگاه دولت از قدرت معینی در مقابل جناح ولایت برخوردار است و به هر دلیل «رهبر» در دیکته کردن نظرات خود به احمدی نژاد جانب احتیاط را می‌گیرد. همزمان در مقابل انتقادات شدیدی که از دولت صورت می‌گرفت، «ولی فقیه» با صراحت از دولت حمایت کرده و مخالفین را به همکاری و همراهی با دولت دعوت می‌کرد.

از قرائن چنین برمی‌آید که با آرام شدن اوضاع داخل کشور و فروکش کردن جنبش اعتراضی مردم، جناح ولایت موقع را مناسب دیده تا عقب‌نشینی‌های قبلی را جبران کند. مخالفت‌های مجلس با لویح و اقدامات دولت، عدم تصویب بودجه درخواستی دولت برای

اجرای «قانون هدفمند کردن یارانه‌ها» و تقلیل آن به نصف، اعتراض به عدم اجرای لویح از سوی دولت و موارد متعددی از طرح استیضاه وزراء و یا شخص رئیس جمهور در صحن مجلس، نشان از آغاز دور جدیدی از تخاصمات دو جناح بود. حاصل این اختلافات تا جایی رسید که کمیسویی مرکب از نمایندگان مجلس، دولت و دستگاه قضائی از جانب رهبر مامور رسیدگی و حل اختلافات دولت و مجلس شد. گزارش این کمیسیون به خامنه‌ای داده شد، طرفین از نتیجه گزارش راضی نبودند و خامنه‌ای عملاً گزارش را بایگانی کرد و کمیسیون حل اختلاف بی نتیجه پایان یافت. دولت نیز با سرپیچی از لویح مجلس، عدم ارائه بودجه سال ۱۳۹۰ در موعد مقرر، عملاً مجلس را بی‌اعتبار تلقی کرده و کار خود را پیش می‌برد.

از آغاز دور دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد، جناح دولت تلاش‌هایی را در ارائه یک سیمای نو و جدید از خود آغاز کرده است. مسئول این پروژه رحیم مشائی مشاور رئیس جمهور است. رحیم مشائی که چندین پست و مسئولیت مختلف در درون دولت و انجمن‌های وابسته به دولت را یدک می‌کشد، فعالانه اینجا و آنجا به سخنرانی می‌پردازد. از دوستی با مردم اسرائیل می‌گوید و از فرهنگ ایرانی سخن به میان می‌آورد، شورای هماهنگی ایرانیان را ایجاد می‌کند و کنفرانس سازمان می‌دهد. و خلاصه با اقدامات و نظرات خود، داد جناح مقابل را درآورده است. اما علیرغم حملات شدید روحانیون و برخی از فرماندهان سپاه به شخص وی، احمدی نژاد به حمایت همه جانبه ای خود از وی ادامه می‌دهد. چنین بر می‌آید که کارهای مشائی محور تلاش‌های جناح دولت برای ارائه استقلال خود از ولایت است. همین موقعیت باعث شده تا وی محور حمله جناح ولایت قرار گیرد.

در چنین وضعیتی اختلاف بر سر وزارت اطلاعات به نقطه گرهی این تخاصمات تبدیل شد. نمی‌توان به درستی به این پرسش پاسخ داد که چرا امروز و چرا بر سر وزارت مصلحتی این تخاصمات متمرکز شده است. اگرچه که در جمهوری اسلامی دستگاه اطلاعاتی و امنیتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و وزیر اطلاعات هم سنگ با وزیر فرهنگ یا امور خارجه نیست و همزمان وجود دستگاه‌های اطلاعاتی موازی، اهمیت کنترل وزارت اطلاعات را دوچندان می‌کند، اما به نظر می‌رسد که مسئله فراتر از اختلاف بر سر وزیر اطلاعات باشد. در این دعوا دستگاه ولایت تصمیم گرفته است تا در این مورد «کوتاه» نیاید و با استفاده از قدرت غیر قانونی ولی فقیه، در کار دولت دخالت کرده و رئیس جمهور را وادار به

پذیرش نظر خود کند و نشان دهد که چه کسی حرف آخر را می‌زند.

احمدی نژاد در مقابل مخالفت خامنه‌ای با عزل مصلحتی از پست وزارت، واکنش نشان داد و در ابتدا پیام «رهبر» را نپذیرفت. رهبر ناگزیر شد تا پیام کتبی بدهد. رئیس جمهور در اعتراض به «ولی فقیه» دست به اعتصاب زد و از شرکت در جلسه دولت خودداری کرد و در محل کار خود حاضر نشد. مجلسیان جناح ولایت نیز فرصت را مغتنم شمرده و در نامه‌ای خطاب به احمدی نژاد گفتند که: «به حمدالله مقام معظم رهبری با تدبیر خویش در راستای رفع این مشکل اقدام کردند و از نظر مجلس آقای مصلحتی همچنان وزیر است و انتظار می‌رود جنابعالی در تبعیت از مقام معظم رهبری با موضع‌گیری صریح در حمایت از وزیر اطلاعات به سوءاستفاده دشمنان خاتمه دهید.»

بدیگر سخن از وی خواستند که توبه کند و به فرمان ولایت گردن گذارد. وی به این نامه توجهی نکرد و به اعتصاب خود ادامه داد. در روز سه شنبه ۶ اردیبهشت با خامنه‌ای ملاقات کرد. از موضوع مذاکرات گزارشی در دسترس نیست و لی بنا به شایعات وی ظاهراً خواهان کناره‌گیری مصلحتی از وزارت اطلاعات، جلیلی از دبیری شورای عالی امنیت کشور و بازگشت مشائی به معاونت ریاست جمهوری است. عدم شرکت احمدی نژاد در جلسه دولت در روز ۸ اردیبهشت نشان داد که مذاکرات نتیجه‌ای نداشته و رئیس جمهور همچنان به اعتصاب ادامه داد. از سوی جناح ولایت فشار به احمدی نژاد بیشتر شد و برخی از مدافعین وی نیز دست به انتقاد زده و آشکارا نشان دادند که در این دعوی جانب ولایت را خواهند گرفت. بالاخره احمدی نژاد در روز ۱۱ اردیبهشت در جلسه هیات دولت شرکت کرد، در حالیکه حیدر مصلحتی در جلسه حضور نداشت و در سفر قم بود.

دعوی بین ولایت و دولت در این نقطه پایان نخواهد یافت. این که در آینده این اختلافات به چه صورت بروز کند و به کجا بیانجامد ناروشن است، ولی این نکته روشن است که اولین بازنده آن حکومت اسلامی و نظام «ولایتی» است. نظامی که در آن قانون معنا و مفهومی ندارد و بی‌قانونی قاعده کار حکومت است. ولی فقیه بارها بر خلاف قانون در امور اجرائی دخالت کرده است و دولت نیز بارها برخلاف قانون عمل کرده و دولت احمدی نژاد سرآمد همه دولت‌های جمهوری اسلامی در نقض قانون است. این دعوا آشکارا عدم رعایت قانون، حتی همین قانون جمهوری اسلامی را به نمایش می‌گذارد. نکته دوم آن که این اختلافات بیشترین خسارت را برای ولی فقیه به همراه دارد. بقیه در صفحه ۵

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه اول

همچنین در سخنرانی خود در مشهد تأکید کرد که «امروز در این برهه از زمان، مسئله اقتصادی از همه مسائل کشور فوریت و اولویت بیشتری دارد. اگر کشور عزیز ما بتواند در زمینه مسائل اقتصادی، یک حرکت جهادگونه ای انجام بدهد ... بلاشک برای کشور و پیشرفت کشور و عزت ملت ایران تأثیرات بسیار زیادی خواهد داشت. ما باید بتوانیم قدرت نظام اسلامی را در زمینه حل مشکلات اقتصادی به همه دنیا نشان دهیم، الگو را بر سر دست بگیریم تا ملتها بتوانند ببینند که یک ملت در سایه اسلام و با تعالیم اسلام چگونه می تواند پیشرفت کند.»

بعد از این «نامگذاری»، چنان که مرسوم است، همه بلندگوهای تبلیغاتی رژیم به کار افتاد و مسئولان ریز و درشت جمعه و قلم بدستان، به استقبال «ابتکار» رهبری شتافتند. همگی آنها برای مشارکت در این «جهاد» اعلام آمادگی می کنند. مجلس کمیسیون ویژه ای برای آن تشکیل می دهد، دولت می خواهد «بستر فرهنگی» آن را ایجاد کند و ...

اما صرفنظر از شمارهای تشریفاتی و شگردهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی که همواره متداول بوده و هست، پرسیدنی است که امکانات واقعی رژیم در شرایط موجود برای مقابله با بحران اقتصادی چیست؟ چرا در این شرایط گردانندگان حکومت به «جهاد» متوسل می شوند و مقاصد اصلی آنها و پیامدهای واقعی این سیاست کدامند؟

پیش از هر چیز، باید یادآور شد که بحرانی که ریشه در ساختار اقتصاد کشور داشته و طی دوران حاکمیت رژیم اسلامی دامنه و عمق بیشتری یافته، در سال های اخیر رو به شدت نهاده است. به رغم درآمدهای سرشار نفتی سال های گذشته، که به یمن افزایش بهای جهانی نفت فراهم آمده است، هیچ تخفیفی در بحران حاد حاکم پدیدار نشده است. آثار این بحران، در همه بخشها کاملاً مشهود است: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی که در سال ۱۳۸۸ حدود نیم درصد برآورد شده بود، طبق ارزیابی کارشناسان مستقل، در سال گذشته هم بهبودی نیافته است. کار به جایی رسیده که بانک مرکزی رژیم نیز از اعلام نرخ رسمی رشد اقتصادی امتناع می کند. با وجود درآمدهای کلان نفتی، سهم سرمایه گذاری تولیدی در اقتصاد طی سه سال گذشته افت کرده است. بسیاری از واحدهای بزرگ و کوچک تولیدی با کمتر از ۵۰ درصد ظرفیت تولیدی خود کار می کنند. «رکود تورمی» بر بخش

غالب اقتصاد کشور مستولی شده است. عوارض بلاواسطه این بحران، یعنی گرانی و بیکاری، گریبانگیر اکثریت مردم و خصوصاً مزد و حقوق بگیران و اقشار میانی است که بویژه بعد از آغاز اجرای «قانون هدفمند کردن یارانه» شدت بیشتری یافته است. نرخ رسمی تورم که در اسفند ماه اعلام شده، ۲۰ درصد است در حالی که بار فزاینده گرانی بر دوش توده ها بسیار فراتر از آنست. ادعای وقیحانه احمدی نژاد در مورد ایجاد یک میلیون و ششصد هزار شغل در سال گذشته - که خامنه ای هم آن را تکرار می کند- چنان بی پایه و اساس است که حتی بسیاری از کارشناسان و مطبوعات حکومتی هم آن را جدی نمی گیرند. بیش از ۵ میلیون نفر در حال حاضر با معضل بیکاری روبرویند.



با وجود همه توانائی ها و منابع انسانی و طبیعی سرزمین ما، اقتصاد کشور در پاسخگوئی به نیازهای اولیه اکثریت مردم درمانده است. هر چند که رژیم حاکم به خاطر تداوم سلطه و بساط غارتگری خود خواهان آنست که دست بازتری هم در عرصه اقتصادی داشته باشد اما حکومتی که مجموعه عملکرد و سیاست های آن در سالیان گذشته، خود عامل عمده ای در استمرار و تشدید بحران بوده است، عملاً امکانات بسیار محدودی هم جهت مقابله با آن در اختیار دارد. در عرصه رقابت سهمگینی که میان کشورها برای رشد و توسعه اقتصادی و فناوری های نوین در جریان است، عقب ماندگی ایران طی ۳۰ سال گذشته باز هم بیشتر شده است. در همین حال نیاز آن به سرمایه گذاری و تکنولوژی خارجی افزونتر گشته، اما مجازات های بین المللی که در ارتباط با ماجراجوئی های اتمی رژیم علیه اقتصاد ایران برقرار گردیده، محدودیت های مضاعفی را برای آن به وجود آورده است. خروج سرمایه ها از کشور و فراتر از آن

مهاجرت وسیع متخصصان کارآزموده به خارج همچنان ادامه دارد. در این وضعیت تنها امکان عمده باقی مانده، صادرات نفت خام است که در شرایط رونق بازار جهانی نفت، درآمدهای هنگفتی را هر سال فراهم کرده و چرخ پنجر اقتصاد کشور را می چرخاند. اما این نیز چنان که عملکرد واقعی شاخص های اقتصادی در سالهای گذشته نشان می دهد مانع از تشدید روند بحران نمی شود، زیرا که بخش بزرگی از این درآمدهای سرشار نفتی صرف خاصه خرجی، حیف و میل ها و غارتگری های باندهای گوناگون حکومتی می شود. سهم بزرگ دیگری از آنها به برنامه های نظامی، امنیتی، اتمی و یا به هزینه های جاری و اداری فزاینده حکومت ملایان و پاسداران اختصاص یافته و یا مصرف واردات از خارج می شود. (طبق آخرین آمارها، واردات گمرکی کشور در ۱۲ ماهه سال گذشته بالغ بر ۶۴ میلیارد دلار بوده است). اما آن بخشی از عایدات نفتی نیز که رسماً به عنوان هزینه های «عمرانی» و یا سرمایه گذاری های تولیدی خرج می شود، غالباً در چاه و یل پروژه های بی حساب و کتاب و طرحهای نیمه کاره سرازیر می گردد. پیداست که در نبود سرمایه گذاری های تولیدی واقعی و کافی، رکود استمرار و شدت می یابد و نرخ رشد اقتصادی سالانه ۸ درصدی (مورد پیش بینی برنامه های پنجساله رژیم) نیز هیچ گاه حاصل نمی شود.

اما کارکرد جاری ارگانهای مختلف جمهوری اسلامی در عرصه اقتصادی هم هیچ طلیعه روشنی از سال «جهاد اقتصادی» مورد نظر خامنه ای و جناح وی به دست نمی دهد، مثلاً در مورد برنامه پنج ساله اقتصادی پنجم (که قرار بوده از ابتدای سال ۱۳۸۹ به اجرا درآید ولی تدوین و تصویب آن به تأخیر افتاد و حالا مقرر شده که اجرای آن از امسال شروع شود) با توجه به برخوردهای دولت احمدی نژاد با برنامه پنج ساله قبلی و صرفنظر از صحت و سقم برآوردها و پیش بینی های آن، از هم اکنون دچار ابهامات و تردیدهای جدی است. بودجه سالانه دولت که به هر ترتیب و هر گونه سرهم بندی، معمولاً در پایان هر سال تهیه و تصویب و برای اجرا از ابتدای سال بعدی ابلاغ می شد، این بار با اختلال مواجه شده است. ظاهراً به دلیل کمبود وقت «جهت رسیدگی مجلس» لایحه پیشنهادی دولت، تصویب و اجرای بودجه سال ۱۳۹۰ دو ماه به تأخیر افتاده است. در وضعیتی که بحران گریبانگیر نظام بانکی کشور و حجم عظیم مطالبات معوقه آن نیز کارکرد «عادی» بانکها را

هم دشوار ساخته است، ابلاغ «بسته سیاسی- نظامی» بانک مرکزی برای سال جاری (و از جمله تعیین نرخ بهره تکلیفی برای سپرده ها و وامهای بانکی) اختلالات بیشتری در آغاز سال «جهاد اقتصادی» به وجود آورده است. در چنین شرایطی، طبعاً اعلام «جهاد» و یا هر ورد و دعای دیگری، گره از کار فروبسته اقتصاد بحران زده کشور نخواهد گشود. حال باید دید که مقصود واقعی از اعلام این «جهاد» چیست؟ جهادی که از «فروع دین» اسلام است و در فرهنگ اسلامی و بویژه در دوران رژیم حاکم بیش از هر چیز جنگ و جدال را به ذهن متبادر می کند. خود خامنه ای در سخنرانی دیگری ضمن اعلام مجدد «جهاد و مبارزه اقتصادی فی سبیل اله» و این که «ملت ایران ۳۲ سال در مقابل زورگویان جهانی ایستادگی کرده است و این جهاد و مبارزه به شکل پیچیده تر، عمیق تر و حساس تر در عرصه اقتصادی ادامه خواهد یافت» به «تفاوت جهاد اقتصادی با تلاش اقتصادی» اشاره کرده و می گوید: جهاد اقتصادی با توجه به حضور دشمن در عرصه مقابله با پیشرفت کشور و ملت معنا پیدا می کند و در واقع مبارزه ای است که آحاد مردم و مسئولان در آن سهیم اند.»

اما آنچه که از «جهاد» و «حرکت جهادی» در ۳۲ سال گذشته مشاهده می شود، یکی «جهاد سازندگی» است. چنان که می دانیم این حرکت در سال ۱۳۵۸ به منظور جبران بخشی از عقب ماندگی روستاها و مناطق محروم کشور بنا به پیشنهاد دولت بازرگان و تأیید خمینی آغاز شد و گروه زیادی از دانشجویان و جوانان نیز عازم آن مناطق شدند. هر چند که رژیم خمینی در آن هنگام نیز بواسطه انحصارطلبی شدید خود «جهاد سازندگی» را به صورت یکی از «تهادهای انقلاب اسلامی» در آورد و گماردگان خویش را بر آن حاکم کرد ولی در فضای آن ایام کارهایی در جهت بهبود وضعیت زندگی و کار در روستا انجام گرفت. اما طولی نکشید که با شروع جنگ بین عراق و ایران، عمده نیروها و امکانات «جهاد سازندگی» به جبهه های جنگ فرستاده شدند و به جای سازندگی عملاً درگیر مسابقه دهشتناکی از کشتار و ویرانی گشتند که به مدت هشت سال بین رژیم صدام و رژیم خمینی ادامه یافت. بعد از جنگ نیز «جهاد سازندگی» به جرگه دیگر نهادها و وزارتخانه های حکومت اسلامی پیوست و بوروکراسی و فساد مالی هم آن را در برگرفت، به طوری که «شرکتهای اقماری» وزارت «جهاد سازندگی» نیز در زمینه حیف و

جنگ قدرت بین ولایت و ریاست

بقیه از صفحه ۲

مدرسین حوزه علمیه قم نیز به انتقاد از دولت پرداخته‌اند. بر طبق گزارشات، جمعی از نزدیکان رحیم مشائی بازداشت شده‌اند.

خامنه‌ای که به موقعیت متزلزل خود و تاثیرات منفی این تخاصصات واقف است، تلاش کرد تا دامنه‌ای مسئله را در جریان سخنرانی خود در سوم اردیبهشت محدود کند و آن را کم اهمیت جلوه دهد. ولی درگیری آغاز شده و بعید است که به این سهولت و به این سادگی به پایان رسد. روشن است که جناح ولایت تلاش خواهد کرد تا بیشترین حد ممکن به جناح دولت ضربه زده و از این طریق از حوزه اقتدار آن بکاهد. جناح دولت نیز بیکار نخواهد نشست و با تکیه بر اندوخته‌های خود در دستگاه‌های امنیتی - نظامی در گذشته، دست به مقابله به مثل خواهند زد. احمدی نژاد بنی صدر نیست و از جایگاه محکمی در ساختار حکومت اسلامی و در جناح در قدرت برخوردار است و پشتیبانان جدی دارد. هزینه حذف وی به سبک بنی صدر، برای «رهبر» بسیار سنگین است. از سوی دیگر تلاش برای دیکته کردن «منویات رهبر» به رئیس دولت پس از دو تجربه خاتمی و احمدی نژاد، برای دستگاه ولایت سم مهلکی است که مستقیماً ولی فقیه را در مقام رئیس جمهور واقعی قرار داده و بار تمامی نارسائیهای اقتصادی و اجتماعی را به وی منتقل خواهد کرد. اگر چه امروز برای بخشی از مردم جامعه ما، «ولی فقیه» مسئول تمام نابسامانی‌ها و ناکامی‌ها است، ولی گسترش این نتیجه گیری در بین همه اقشار و طبقات جامعه، پایان کار ولایت فقیه خواهد بود.

علنی شدن اختلافات جناحهای حکومتی و جنگ آشکار آنان برای کسب قدرت بیشتر، بیش از هر چیزی به نفع مردم و جنبش اعتراضی آنها است. شکاف در حکومت زمینه مساعدی است برای گسترش مبارزه در جامعه و تعمیق هر چه بیشتر شکاف‌ها در حکومت. باشد تا اپوزیسیون بتواند از این موقعیت بهره گیرد و مبارزه مستقلی را برای استقرار آزادی و دمکراسی و عدالت اجتماعی در ایران پیش برد.

مقاومت دولت در مقابل فرمان ولایت، عملاً خامنه‌ای را در مقابل یک دوراهی قرار داده است. گردن گذاردن به خواست احمدی نژاد به معنی پایان کار ولی فقیه است و در نهایت ولایت را جیره خوار دولت خواهد کرد. وادار کردن دولت در پذیرش خواست دستگاه ولایت، به معنی تضعیف دولت و نشان دادن دیکتاتوری کامل ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی است. آن هم در رابطه با رئیس جمهور ودولتی که خامنه‌ای بارها و بارها از آنها حمایت کرده است. در هر صورت «رهبر» گزینه دیگری جز وادار کردن احمدی نژاد به پذیرش فرمان ولایت ندارد. در این راه ماشین دستگاه ولایت به کار افتاده و از روحانیون و فرماندهان سپاه و بسیج وابسته به دستگاه ولایت گرفته تا روضه خوان‌ها و مداحان منبری، حملات همه جانبه‌ای بر علیه رحیم مشائی و احمدی نژاد آغاز شده است.

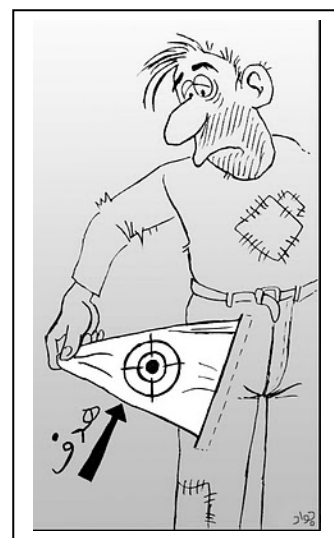
احمدی نژاد با انتخاب چندانی روبرو نیست. نظام جمهوری اسلامی بر ستون ولایت فقیه و حضور روحانیون در مناصب حکومتی استوار است و کاستن از نفوذ روحانیت و سیستم ولایت بسیار دشوار است. بویژه اگر قرار باشد که این کار توسط دولت احمدی نژاد صورت گیرد. تلاش جناح دولت برای تحکیم پایه‌های قدرت خود و مطیع کردن دستگاه ولایت، بازی خطرناکی است که به نظر نمی‌رسد چشم انداز روشنی، برای دولت احمدی نژاد، داشته باشد. هم اکنون و بدنبال طولانی شدن مقاومت رئیس جمهور در اجرای «حکم حکومتی رهبر»، شاهد آنیم که برخی از حامیان دولت، در مخالفت دولت و این اقدام احمدی نژاد موضعگیری کرده و بیشتر جانب «رهبر» را می‌گیرند. در میان ۲۱۶ نماینده امضاء کننده نامه مجلس به احمدی نژاد، نام برخی از هواداران سرسخت دولت به چشم می‌خورد. در صحن مجلس فریاد «مرگ بر ضد ولایت فقیه» در زمان تذکر نمایندگان سر داده شد. برخی از اعضای جامعه

اقتصادی» نیز عملاً به معنی ادامه اوضاع آشفته سالهای گذشته است و اساساً نمی‌تواند هیچ تخفیفی در بحران موجود فراهم آورد.

اما چنان که پیداست، مقصد دیگر اعلام «جهد» از جانب سردمداران حکومتی؛ فشارها و مجازاتهای بین‌المللی است. برخلاف ادعاهای خامنه‌ای، احمدی نژاد و دیگر گردانندگان رژیم، مجازاتها و محدودیتهایی که بر مبنای قطعنامه‌های «شورای امنیت» و یا به صورت چند جانبه از سوی دولتهای آمریکا و اروپا تا کنون اعمال شده تدریجاً تأثیرات خود را در اقتصاد بیمار ایران برجای نهاده و به بحران حاکم شدت می‌بخشند. اقدامات تا کنونی رژیم در راستای دور زدن این محدودیت‌ها ضمن آن که هزینه‌های گزافی هم بر جامعه تحمیل می‌کند، نیز باعث تخفیف اینگونه فشارها نشده است. با تداوم سیاستهای ماجراجویانه و تنش آفرین‌ها و رجزخوانی‌های رژیم نیز نه فقط چشم اندازی برای کاهش محدودیتها مشاهده نمی‌شود بلکه بر عکس احتمال تشدید این مجازاتها در سال جاری هم هست.

اما تا جایی که به اکثریت وسیع مردم ایران مربوط می‌شود، این اعلام «جهد» در واقع به منزله اعلان جنگی علیه باقیمانده قدرت خرید و دستاوردهای آنها در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و صنفی است. معنای واقعی «حرکت جهادگونه» مورد نظر حاکمان برای توده‌ها و بویژه مزد و حقوق بگیران و اقشار کم درآمد و متوسط این است که بیشتر کار کنند، کمتر مزد بگیرند، گرانی و محرومیت روزافزون را تاب بیاورند و حرفی هم نزنند! مقصود اصلی حکومتگران از «جهد اقتصادی» و سیاستهای مشابه آن؛ در حقیقت انتقال بار باز هم بیشتر بحران موجود به دوش توده هاست. در شرایط حاکم، اجرای «قانون هدفمند کردن یارانه‌ها» یکی از مجراهای اصلی انتقال عواقب بحران به گرده مزد و حقوق بگیران و زحمتکشان است که هم خامنه‌ای و هم احمدی نژاد و دیگر مسئولان رژیم بر «اجرای گسترده تر آن» در سال جاری مکرراً تأکید می‌کنند. گرانی دهشتناک، بیکاری شدیدتر و نتیجتاً فقر و محرومیت و نابرابری بیشتر، چشم انداز تیره‌ای که سیاستهای رژیم در سال جاری در برابر اکثریت توده‌ها قرار می‌دهد. اعلام این سال به عنوان «جهد اقتصادی»، تهاجم تازه‌ای از جانب رژیم جمهوری اسلامی علیه مردم در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی است.

میل اموال عمومی و تخلفات مالی شهره خاص و عام شد. درسالهای بعد هم این وزارتخانه در وزارت کشاورزی ادغام گردید. نمونه‌های دیگر از «حرکت جهادگونه» که به دستور رهبر فعلی رژیم از حدود ۱۵ سال پیش شروع شده و اکنون نیز ادامه دارد، «جهد» برای مقابله با «تهاجم فرهنگی» است که عملکرد اصلی آن، چنان که مشهود است سرکوب، حبس و قتل نویسندگان، روشنفکران و مخالفان، محدودیتهای روزافزون برای هنرمندان، فعالان نهادهای فرهنگی، مدنی و صنفی و ناشران، بستن روزنامه‌ها و ... بوده است. موردی دیگر از «حرکت جهادگونه» و یا رواج شیوه‌های «جهادی» و «بسیجی» آنست که خصوصاً بعد از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد باب شده است. طبق این شیوه «برنامه» و «بودجه» و حسابرسی و نظارت و کنترل، حتی در همان حد محدودی که در جمهوری اسلامی اعمال و اجرا شده، عوامل کندی و موانع حرکت «جهادگونه» محسوب می‌شوند که بایستی از پیش پا برداشته شده و یا به صورت کاملاً تشریفاتی درآیند. از همین روست که دستگاه برنامه‌ریزی اقتصادی برچیده می‌شود و بودجه سالانه دولت هم در کشمکش میان دولت و مجلس، عملاً به انبانی برای «تقسیم غنائم» تبدیل می‌گردد و بسیاری دیگر از قوانین و مقررات اقتصادی و مالی مصوب خود رژیم نیز در عمل نادیده گرفته می‌شود. با این «روحیه جهادی» یا «بسیجی» است که طرحهای فله‌ای در دوره گردی‌های استانی هیأت دولت تصویب و اعلام می‌شود و بخش مهمی از منابع عمومی بدین گونه به مصرف خاصه خرجی‌ها و حیف و میل‌های گوناگون می‌رسد. در چنین شرایطی تا جایی که به دولت و دیگر نهادهای حکومتی برمی‌گردد، اعلام «جهد»



پیرامون وحدت چپ

سخنی با اعضا و فعالان

سازمان اکثریت:

پرویز نویدی - محمد اعظمی

رفقا! کنگره شما در شرایطی برگزار می‌شود که اوضاع جامعه با گذشته تفاوت چشمگیری کرده است. جنبش ضد استبدادی مردم ایران دو سال است که از هر فرصتی استفاده می‌کند تا علیه مجموعه بی‌حقوقی‌ها، بی‌قانونی‌ها و آزادی‌کشی‌ها، صدای دادخواهی خود را به گوش جهانیان برساند. وضعیت اقل و لایه‌های مختلف مردم، کارگران، زنان، دانشجویان، روشنفکران، کارمندان و مزدبگیران، خانواده زندانیان، اقوام و ملیت‌ها نسبت به قبل تغییر کرده است. امروز، در حالی که سرکوب بیداد می‌کند، ایستادگی در برابر استبداد چشم‌ها را خیره کرده و دل‌ها را به تحسین واداشته است. ترس مردم از حکومت، به مقیاس زیادی فرو ریخته است. روحیه فعالان سیاسی و اجتماعی در داخل کشور، برای تلاش و مبارزه، افزایش یافته است. رشد تکنولوژی و گسترش امکانات فنی برای ارتباط، به عنوان عامل مثبتی، در خدمت گسترش مبارزه، در آمده است. افزون بر این، شرایط جهانی به سود اپوزیسیون و تضعیف رژیم عمل می‌کند. مبارزه ضد استبدادی، منطقی‌تر شده و درنور دیده و نسیم آن به کشور ما هم رسیده است. در چنین شرایطی نیروی چپ پراکنده، غیرسازمانیافته و بحرانی است. اغتشاش در نگرش سیاسی، نداشتن چشم‌اندازی امیدوار کننده و اختلاف در روش‌های

راهبردی، از دیگر ضعف‌های ماست. همچنین، میراث به جا مانده از شکست‌ها و اختلافات گذشته و تاثیر آن‌ها بر روابط میان افراد و احزاب و تشکل‌ها، همگی قدرت‌اثرگذاری و نقش‌آفرینی را از چپ به عنوان نیروی پشتیبان عدالت و مدافع آزادی، ستانده است. این وضعیت ما را بر آن می‌دارد که بیش از هر زمان دیگر تلاش کنیم تا به یاری یکدیگر، بر مجموعه مشکلات چیره شده، متحد و قدرتمند در مبارزه حضور پیدا کنیم. اما چپ آن‌گاه می‌تواند در این مسیر براند که عزم و اراده به اتحاد و وحدت جزم کند و این ممکن نیست، مگر آنکه برای حرکت، نقطه اتکای خود را بر اشتراکات، بگذارد. بزرگ‌نمایی اختلافات، به کار انشعاب و جدائی می‌آید. خطاست که با برجسته کردن اختلافات و با قرار دادن شرط و شروط‌های غیر ضرور، از رفتن به پای وحدت خودداری کنیم. ما انتظار داریم کنگره سازمان اکثریت به سهم خود، برای برداشتن موانع فرا روی، چاره‌اندیشی نماید و به شورای مرکزی منتخب خود اختیار دهد تا در کوتاه‌ترین زمان ممکن، امر وحدت را همراه و دست در دست دو جریان دیگر و فعالانی که خارج از این سه تشکل مبارزه می‌کنند، به سرانجامی برساند. رابطه با وحدت، اخیراً مطلبی با عنوان "در دفاع از سوسیالیسم، پرچم اتحاد را امروز برافروزیم، فردا خیلی دیر است." با امضای جمعی از "هواداران سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت(داخل کشور)" نوشته شده است که در پایان آن، قطعنامه‌مانندی نیز پیشنهاد شده است تا در کنگره دوازدهم سازمان اکثریت به رای گذاشته شود. از آنجا که موضوع وحدت چپ برای ما بسیار با اهمیت است، اظهار نظر پیرامون این پیشنهاد را بر عهده خود دانستیم. پیش از هر چیز لازم است که تصریح کنیم که با احساس وحدت طلبانه این هم‌زمان‌گرایی همراهیم و بدان ارج فراوان می‌نهیم. این رفقا به درستی در تیتیر مطلب خود نوشته‌اند که پرچم اتحاد را برای امروز برافروزیم، فردا خیلی دیر است. پس

عامل زمان در این پروژه، بسیار برجسته است. از اینرو پیروزی یا شکست آن را باید در درجه نخست با این عامل سنجید. می‌دانیم که در طرح وحدتی که تاکنون پیش رفته، قرار بر این بوده است که سه جریان به همراه فعالان مستقل از سازمان‌های سه‌گانه، پروژه وحدت را آغاز و به نتیجه برسانند. این طرح در کنگره یازدهم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و نشست عمومی شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران و کنگره‌های هشتم و نهم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، تصویب شده است. متأسفانه پیشرفت این پروژه به دلایلی بسیار کند بوده است، بطوری که هنوز با بسیاری از فعالان و دوستانی که خارج این سه جریان هستند ولی از نظر ما "صاحبخانه‌اند"، حتی وارد گفتگو نشده‌ایم. اما خوشبختانه در این اواخر، تفاهم‌ها افزایش یافته و پیشرفت کارها تا حدی تسریع شده است. اهمیت دارد به این حرکت شتاب داده شود. جایگزین کردن طرح وحدت کنونی، که چارچوب آن به تصویب سه جریان رسیده است، با هر طرح جدیدی - حتی اگر به طور کلی ایده‌آل هم باشد - به جای سرعت بخشیدن به امر وحدت، آن را کند می‌کند. ما حداقل چهار سال است که برای این طرح، مشغول سر و کله زدن با یکدیگریم. توجه داشته باشیم که سرنوشت وحدت فقط توسط یک جریان رقم زده نمی‌شود، تمامی جریان‌ها و عناصر سازنده وحدت، به سهم خود، نقش‌آفرینند. در پیروزی و یا شکست یک پروژه، نیروها هر کدام سهم خود را دارند. اگر زمان در به ثمر رسیدن پروژه ما اهمیت دارد، باید هر ایده و پیشنهادی متناسب با این عامل سنجیده شود. امروز ارائه طرحی جدید مستلزم گشودن بحث و نیازمند زمان برای به بار نشستن آن است. فرض کنید کنگره "سازمان اکثریت" هم به طور کامل طرح وحدت دو جانبه رفقا را بپذیرد. تازه پروژه وحدت مطابق این طرح از اول باید آغاز شود. بحث روی آن در دستور دیگر جریان‌ها، از جمله در دستور سازمان ما قرار گیرد.

حداقل آنچه که به ما مربوط است یکسال و نیم دیگر کنگره خواهیم داشت. اگر هم پیشنهاد رفقا در کنگره آتی ما پذیرفته شود، تا این مدت، اجرای طرح به عقب خواهد افتاد. اگر هم پذیرفته نشود، که با شناختی که ما از نظرات رفقای سازمان خود داریم، پذیرفته نخواهد شد. بهترین حالت طرحی ارائه شده که نه امروز عملی است و نه فردا قابل اجراست. بنابراین در اولین گام طرح پیشنهادی رفقا، که وحدت دو جانبه را برای امروز می‌خواهد، در هدفش ناکام می‌ماند. دومین نکته قابل تأکید این است که اکثریت بالائی از اعضای سازمان اتحاد فدائیان، از زوایای مختلف، با وحدت دو جانبه به عنوان یک پروژه مشخص، موافق نیستند. ما خود از مدافعان وحدت بوده ایم. سال‌هاست که از کندی پیشرفت کار گله می‌کنیم. فردا که جای خود را دارد، امروز را هم برای وحدت دیر می‌دانیم. اگر طرح این رفقا، اعضای سازمان ما را مد نظر دارد، که دارد، نمی‌تواند نظر ما در آن منظور نشود. امروز در آغاز راه قرار نداریم و تازه گام در این راه نگذاشته ایم که طرح جدید و نقشه راه پیشنهاد کنیم. سال‌هاست که وحدت را در دستور داریم. حاصل کار ما چپ‌های وحدت‌گریز و سخت‌گیر، این بوده است که در این نقطه قرار داریم، که عموماً از آن رضایت نداریم. اراده‌گرایانه نمی‌توانیم کندی سال‌های سالمان را یکروزه، جبران کنیم. اگر می‌خواهیم راهی باز و گریزی از کار گشوده شود، نیازمندیم به نظر و روانشناسی هم‌راهانمان بی‌توجه نباشیم. بکوشیم آستین‌ها را برای برطرف کردن نواقص طرحی که چهار سال است در دستور قرار دارد، بالا بزنیم. نکته سومی که در پروژه وحدت توجه بدان اهمیت دارد، پذیرش نگاهی تازه به امر وحدت است. امروز یاران و فعالان سیاسی که به شکل مستقل از سازمان‌ها، مبارزه می‌کنند هم به لحاظ تعداد و هم از نظر کیفیت از بسیاری جریان‌ها سیاسی قوی‌ترند. اساساً فراخواندن این دوستان به پیوستن به ما، نه اصولی است و نه عملی. اهمیت دارد این رفقا از همان

از مطالبات و مبارزات کارگران پتروشیمی بندرامام، اروند، خوزستان، امیرکبیر و شیمیایی رازی حمایت می کنیم

بیش از ۱۵۰۰ تن از کارگران مجتمع پتروشیمی بندر امام (پترو شیمی ایران-ژاپن سابق) از روز شنبه ۲۰ فروردین ماه دست به تجمع اعتراضی در مقابل ساختمان مرکزی مجتمع پتروشیمی بندر امام زده اند و خواستار آن هستند که به نقش پیمانکاری های واسطه ای پایان داده شود و مجتمع پتروشیمی با خود کارگران، قرارداد مستقیم امضا کند. این خواسته ای است که کارگران همواره به خصوص از ابتدای به قدرت رسیدن رژیم اسلامی مطرح کرده اند. کارگران خواستار حذف واسطه ها، که بخش از شیوخ عرب بوده اند، هستند. در سال های اول، جمهوری اسلامی این مبارزات را با اخراج نمایندگان کارگران سرکوب نمود.

در ادامه وبدنبال انتشار خبر این اعتصاب از ساعات اولیه بامداد روز یکشنبه ۲۱ فروردین کارگران پیمانکاری سایر مجتمع های پتروشیمی منطقه اقتصادی ماهشهر (اروند، خوزستان، امیرکبیر و شیمیایی رازی) به محل درب اصلی کارخانه پتروشیمی بندرامام آمدند تا به جمع اعتصاب کنندگان در داخل این کارخانه بپیوندند که با ممانعت حراست مجتمع پتروشیمی بندر امام مواجه شدند. این کارگران که پلاکاردهائی در حمایت از خواستهای کارگران پتروشیمی بندر امام و طرح مطالبات خود در دست داشتند پشت نرده های کارخانه تجمع کرده و در حمایت از کارگران اعتصابی داخل مجتمع پتروشیمی بندرامام شعار میدادند. کارگران داخل مجتمع پتروشیمی بندر امام نیز از این حرکت حمایتی کارگران سایر مجتمع های پتروشیمی با شعار "تشکر تشکر" قدردانی کردند.

کارگران در برابر بهانه های مسئولین محلی که مطرح می کردند هنوز بخشناه ای برای اجرای خواست های کارگران به دست ما نرسیده است، اعلام کردند که این مصوبه در سال ۸۴ به تصویب هیات وزیران رسیده است. برای ممانعت از ادامه ی تجمع و اعتصاب، عوامل حراست و مدیرعامل شرکت ، کارگران را تهدید به اخراج و برداشت کارت ساعت آن ها برای ممانعت از انجام حضور و غیاب کردند که با پاسخ قاطع کارگران روبرو گشتند.

بر اساس اخبار و گزارشات انتشار یافته تا کنونی ، مجتمع های پتروشیمی بندر امام، اروند، خوزستان، امیرکبیر و شیمیایی رازی هنوز در اعتصاب بسر می برند و اعلام کرده اند که تا تحقق خواست های شان به اعتصاب ادامه خواهند داد. کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران پشتیبانی خود را از خواستها و مطالبات کارگران مجتمع پتروشیمی بندر امام ، اروند، خوزستان، امیرکبیر و شیمیایی رازی، اعلام می دارد و خواستار حمایت سایر کارگران، به ویژه کارگران کارخانه های پتروشیمی و نفت از آنها میباشد. پیروزی وموفقیت کارگران برای رسیدن به خواستها و مطالباتشان در گرو اتحاد و همستگی آنان است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سه شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۰ برابر ۱۲ آوریل ۲۰۱۱

ابتدای پروسه وحدت حضور داشته و نقش ایفا نمایند. وحدت با حضور آنان از همان شروع کار معنا می یابد و نیرومند می شود. افزون بر این، رفقا در نوشته خود پیشنهاد کرده اند که کنگره "در صورت تمایل رفقای "شورای موقت سوسیالیستها" از پذیرش دسته جمعی آنها، در تشکیلات حاصل از وحدت فدائیان خلق استقبال" کند.

رفقای عزیز! این چه نگاهی است که به دیگر جریانات جنبش چه دارید؟ "سازمان اکثریت" سالهاست که از این نگاه فاصله گرفته است. این نوع نگاه خود محورانه اختصاص به اجزایی داشته است، که شکست خورده اند. امروز احزاب و جریانات، که جای خود را دارد، حتی افراد هم، این نگاه را نمی پذیرند. این شیوه برخورد خود خواهانه و از بالا است. نگاهی است، خود حقیقت پندارانه و نا آشنا با روانشناسی فعالان سیاسی. امروز در نتیجه مجموعه ای از عوامل، از جمله ناتوانی ها و اشتباهات ما، متأسفانه هر فردی وزنی بیش از حد منطقی برای خود قائل می شود. این ذهنیت غلط را ضعف جریانات سیاسی و پراکندگی ما احزاب چه، تقویت کرده است و به شکل گیری و دوام آن یاری رسانده است. باید بگوئیم افراد و فعالان سیاسی به اندازه وزنشان به دیده آیند و از دو قطب افراط و تفریط دوری گزینند. آنچه که به ما جریانات مربوط می شود این است که نباید حقیقت را در انحصار خود بینداریم. حقیقت، در کف همه ماست .

به عنوان آخرین نکته لازم است بگوئیم به رغم تلاشی که برای وحدت دارید، با وجودیکه زمان را تنگ و فردا را دیر می دانید، اما به نظر می رسد طرح پیشنهادی شما پرچم کسانی شود که اعتقادی به وحدت ندارند. نگرانی ما این است که رفقای که نه دل در گرو وحدت دو جانبه دارند و نه وحدت وسیع تر با این جریانات مشخص را می پذیرند، طرح شما را پرچم خود کنند. طرح پیشنهادی شما یاران عزیز، فقط مخالفان را در درون شاد نمی کند. در بیرون از "سازمان اکثریت" نیز، طرح شما پرچم مخالفان وحدت خواهد شد تا جرعه های امید که برای پایان دادن به پراکندگی در بخشی از چه در دل ها جوانه زده است، به خاموشی گراید. علت آن این است که هم در سازمان اکثریت و هم در بیرون این سازمان، امروز مخالفت با وحدت چون گذشته ساده نیست. در سازمان اکثریت مخالفت با وحدت دو جانبه، بردی ندارد و در بیرون از سازمان شما، مخالفت با وحدت وسیع تر، جذبه ای ایجاد نمی کند. طرح شما مخالفان وحدت را در دو سو برای شکل نگرفتن وحدت، فعال می کند.

مورد نظر شما برای تشکیل اتحاد چه کدامها هستند؟ شورای موقت سوسیالیست های چه را که قرار است عضوگیری کنیم!! راه کارگر مورد نظر شماست؟ این جریان که فعلا دو شقه شده است و هیچکدام از آنها تمایلی ندارند در اتحاد چه مورد نظر شما، حضور داشته باشند. این رفقا رابطه خود را با سازمان ما، قطع کرده اند. می دانید بهانه آن چیست؟ نزدیکی ما با "سازمان اکثریت"!! از سایر جریانات، سازمان اقلیت مورد نظر شماست یا حزب کمونیست و یا حزب توده؟ کدامیک؟ بر اساس کدام ارتباط و کدام شناخت، شما چنین پیشنهادی داده اید؟ برخی از این جریانات اگر وحدت سه جریان به اضافه فعالان مستقلی که در این چارچوب قرار دارند، شکل گیرد، آن زمان، امکان نزدیکی خواهند داشت. در غیر این صورت حداقل امروز، شکل گیری اتحادی از چه ذهنی و غیر واقعی است .

نکته دیگر این است که در این پیشنهاد، پروژه وحدت کنونی، در برابر اتحاد چه نسبی، فدا شده است. ما وحدتی در دستور داریم که اهمیت دارد آن را شتاب دهیم. رفقا این پروژه را کنار گذاشته و طرح جدیدی رو کرده اند. طرحی که حداقل سازمان اتحاد فدائیان خلق خود را در آن چارچوب نمی بیند. در طرح رفقا، پروژه ما سه جریان، کنار گذاشته شده است تا با وحدت دو جانبه ای، که امکان عملی شدن ندارد، پایه اتحاد چه فرضی، محکم شود. فرض کنیم این وحدت دو جانبه مورد نظرتان، شکل گیرد. امروز جریانات

از حق ایجاد تشکل های مستقل و دیگر خواست های کارگران ایران دفاع می کنیم خجسته باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر

تشکل های صنفی، آزادی اطلاع رسانی و برگزاری تجمعات و تظاهرات از جمله اشتراکات است. این اشتراکات زمینه ساز پیوند بین دو جنبش است. گسترش هر چه بیشتر پیوند میان جنبش اعتراضی و جنبش کارگری و تلفیق مطالبات اقتصادی با مطالبات سیاسی و مبارزه مشترک این دو جنبش همراه با سایر جنبش های اجتماعی برای رهایی مردم ما از قید استبداد حاکم، از اهمیت حیاتی برخوردار است

ما سه جریان چپ مدافع دموکراسی و سوسیالیسم و مخالف نابرابری و ستم و تبعیض و استثمار که برای استقرار حکومتی دموکراتیک به جای جمهوری اسلامی مبارزه می کنیم، همبستگی جهانی طبقه کارگر را در روز اول ماه مه، طلیعه ای برای رسیدن به چنین جامعه ای و ایجاد جهانی دیگر، جهانی عاری از جنگ و غارت و استثمار می دانیم. ما که در صف نیروی کار در مبارزه ای که در نظام سرمایه داری جهانی میان کار و سرمایه وجود دارد مشارکت داریم، از خواست های مشترک تشکل های کارگری که بازتاب مطالبات جنبش کارگری کشورمان است پشتیبانی کرده و بر اهمیت ایجاد سندیکاهای کارگری برای بهبود شرایط کار و موقعیت اجتماعی طبقه کارگر در ایران، تاکید می کنیم.

ما همراه و دوشادوش همه نیروهای چپ در سراسر جهان، روز اول ماه مه را به همه کوشندگان راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم تبریک می گوئیم. ما از فراخوان سراسری تشکل ها و نهادهای ایرانی، که همگام با جنبش کارگری میهنمان روز اول ماه مه را جشن گرفته و دست به تجمعات و راهپیمائی می زنند، پشتیبانی می کنیم و هم میهنان مان را به شرکت در این تجمعات در بزرگداشت هر چه با شکوه تر روز کارگر و اعلام همبستگی با کارگران کشورمان فرا می خوانیم.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
کمیته هماهنگی شورای موقت
سوسیالیست های چپ ایران

اول ماه مه ۲۰۱۱ برابر ۱۱ اردیبهشت
۱۳۹۰

دفاع از حق کارگران در برخورداری از زندگی انسانی و مقابله با اجحافات و سیاست سرکوب دولت و کارفرمایان است.

کارگران کشور ما خواهان آزادی بی قید و شرط برپایی سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری، حق اعتصاب، اعتراض، گردهمایی کارگران، برپید شدن کلیه نهادهای وابسته به دولت از محیط کار تا امنیت شغلی و لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، برخورداری از حق انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی، لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان، رعایت استانداردهای بهداشتی و ایمنی در محیط های کار، افزایش دستمزدها و پرداخت فوری دستمزدهای معوقه کارگران، توقف اخراج و بیکار سازی ها، پرداخت بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی تا زمان اشتغال به کار، رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی، ممنوعیت کار کودکان، اعلام روز اول ماه مه به عنوان تعطیلی رسمی هستند.

نظام سرمایه داری جهانی طی دهه های اخیر، همواره در جهت محدودتر نمودن حقوق کارگران و بالا بردن بهره وری خود به قیمت خانه خرابی میلیون ها نفر از کارگران و دیگر مزد و حقوق بگیران گام برداشته است. همگام با افزایش سودهای نجومی بر خیل بیکاران، حاشیه نشینان و خانه به دوشان اطراف شهر های بزرگ صنعتی افزوده است. خدمات اجتماعی را خصوصی و محدود ساخته، یا عملاً تعطیل کرده است و با سپردن منابع ثروت ملی به صاحبان سرمایه، شکاف های اجتماعی و نابرابری در جامعه را افزایش داده است. جمهوری اسلامی بر این بربریت نظام سرمایه داری، تبعیضات گستره خود در همه زمینه ها را به عنوان یک استبداد مذهبی نیز افزوده است و با ایجاد شکاف جنسی، ملی، قومی، مذهبی و رواج رانت خواری، مناسبات درونی جامعه ما و از جمله رابطه کار و سرمایه را بیش از پیش به قهقرا برده است.

بین مطالبات کارگران و مزدبگیران کشورمان با مطالبات جنبش اعتراضی وجوه مشترک قابل توجهی وجود دارد. مبارزه برای برچیدن استبداد، دفاع از آزادی فعالیت احزاب سیاسی و

جمهوری اسلامی از همان روز نخست استقرار خود به ستیز با سازمان یابی مستقل کارگران برخاسته، تشکل های کارگری را به رسمیت نشناخته، با خشونت اعتراضات جنبش کارگری را، سرکوب کرده است. این رژیم دست سرمایه داران را در استثمار کارگران و تضییع حقوق آنان باز گذاشته است و اقدام به ایجاد نهادهای وابسته به حکومت در محیط های کارگری نموده است. علیرغم همه این تلاش ها، جنبش کارگری کشورمان همگام با جنبش آزادیخواهانه قشرها و طبقات دیگر جامعه، گام های ارزنده ای را در برخی از بخش ها، جهت ایجاد تشکل های مستقل کارگری برداشته است.

در طول یک سال گذشته شرایط زندگی طبقه کارگر کشور ما، دشوارتر شده است. تشدید تحریم های بین المللی، رکود اقتصادی در کشور را افزون تر ساخته و به تعطیلی بسیاری از کارخانجات و موسسات تولیدی و بیکاری هر چه بیشتر کارگران انجامیده است. هم چنین سیاست اقتصادی ویرانگر دولت و نیز واردات بی رویه کالا از خارج بر وخامت اوضاع افزوده است. از طرف دیگر، با گذشت چند ماه از اجرای طرح هدفمندسازی یارانه ها، قیمت حامل های انرژی و کالاها بالا می رود و تورم افزایش می یابد و بر خلاف ادعای دولت اجرای این طرح عملاً بار سنگین گرانی و تورم ناشی از افزایش قیمت کالاها را بر دوش کارگران، مزدبگیران و قشرهای کم درآمد جامعه هموار نموده است. در چنین شرایطی دولت جمهوری اسلامی از بالا و بدون مشارکت نمایندگان کارگران، حداقل دستمزد کارگران را درحالی که نرخ رسمی تورم را ۲۰ درصد اعلام کرده است، تنها ۹ درصد افزایش داده و ۳۳۰ هزار تومان اعلام کرده است. این رقم بنا به نظر و تأیید کارشناسان خود حکومت، به مراتب کم تر از هزینه زندگی یک خانوار متوسط کارگری است. کم نیستند کارگرانی که برای دریافت همین دستمزد ناچیز نیز، باید ماه ها و گاه بیش از یک سال، منتظر بمانند.

اعتراضات کارگری در طول یک سال گذشته در اقصی نقاط کشور از ذوب آهن اصفهان تا بافندگی کاشان، از کارخانه کیان تابر تا پتروشیمی ماهشهر و تبریز، از مجتمع صنعتی البرز تا نساجی مازندران همه نشاندهنده عزم جنبش کارگری برای

اول ماه مه روز جهانی کارگر را به کارگران و زحمتکشان ایران و همه کارگران و مزدبگیران جهان تبریک می گوئیم.

روز اول ماه مه، روز اعلام همبستگی کارگران در تلاش برای دنیایی بهتر است. در این روز کارگران در سراسر جهان موفقیت های تاکنونی جنبش کارگری را در تغییر شرایط کار و زندگی کارگران جشن می گیرند، خواست های خود را برای بهبود شرایط زندگی شان اعلام می کنند و عزم خود را در تلاش برای بنیان آینده ای بهتر به نمایش می گذارند. کارگران کشور ما نیز، همگام با کارگران سراسر جهان روز اول ماه مه را به اشکال مختلف از جمله با برگزاری تجمعات و صدور بیانیه ها و اطلاعیه ها گرامی می دارند.

امسال کارگران کشور ما در شرایطی اول ماه مه را جشن می گیرند که هم چنان از برگزاری تجمع و راهپیمائی در این روز، از حق تشکل، حق اعتصاب و حق برگزاری تجمعات محروم اند. حکومت جمهوری اسلامی طی یک سال گذشته یورش به صفوف کارگران و بازداشت و زندانی کردن فعالان جنبش کارگری را ادامه داده است. صد ها نفر از کارگران در روز اول ماه مه سال گذشته بازداشت و زندانی شده اند. اغلب فعالان جنبش کارگری در زندان به سر می برند. رهبران سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای نیشکر هفت تپه، اعضا و رهبران تعاونی های کارگران فلزکار مکانیک و دیگر تشکل های کارگری، به خاطر فعالیت خود در این تشکل ها و به "جرم" دفاع از حقوق کارگران بازداشت، زندانی و یا از کار اخراج شده اند.

رژیم حاکم از مبارزه و سازمان یابی کارگران وزحمتکشان کشور و پیوند یافتن جنبش کارگری با جنبش اعتراضی واهمه دارد و با دستگیری فعالین کارگری و محکوم کردن آن ها، امکان تشکیل سندیکاهای مستقل را از کارگران سلب می کند. در حالیکه در کشور ما کارفرمایان، تجار و صنوف از تشکل صنفی برخوردار بوده و پیگیرانه از منافع خود دفاع می کنند. از نظر حاکمیت، تشکل های کارفرمایان و تجار تهدیدی برای امنیت کشور به حساب نمی آیند، اما تشکیل سندیکاهای کارگری برای طرح مطالبات کارگران و تلاش برای تحقق آن ها، اقدامی ضدامنیتی شمرده می شود.

اول ماه مه، روز جهانی کارگر در حالی فرا می‌رسد که جهان سرمایه‌داری همچنان با یکی از گسترده‌ترین و شدیدترین بحران‌های مالی، بانکی دوران حیات خود که از چهار سال پیش آغاز گردیده، روبروست. علی‌رغم تمهیدات همه دولت‌های سرمایه‌داری و امپریالیستی، آثار و علائم کاهش بحران کمتر مشاهده می‌شود. تعمیق بحران خود را با گسترش بیکاری، کاهش سطح زندگی توده‌ها، کاهش دستمزد واقعی و خانه خرابی میلیون‌ها انسان در سراسر جهان نشان می‌دهد. تأثیرات و گسترش دامنه بحران را نه فقط در کشورهای یونان، پرتغال، ایرلند... بلکه به طور مشخص در افزایش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده‌ها به سیاست‌های نئولیبرالی و ریاضت‌های اقتصادی که تمامی بار بحران اقتصادی را مستقیماً به دوش کارگران و زحمتکشان می‌گذارد، در کشورهای امریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، اسپانیا و... می‌توان مشاهده کرد.

از سوی دیگر موج تحولات ضد استبدادی و انقلابی، خاورمیانه و شمال افریقا را که بر اثر سال‌ها حضور و تعرض نظامی امپریالیست‌ها و حکومت‌های دیکتاتوری و سرکوب کارگران و زحمتکشان و همچنین اعمال و اجرای سیاست‌های نئولیبرالی، که امرغانی جز فقر، بیکاری، گرسنگی و تباهی در این منطقه نداشته، در نوردیده است. اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگران و زحمتکشان نقش پر اهمیت و برجسته‌ای در این تحولات بعهده دارند.

در چنین وضعیتی چشم‌انداز برپائی دنیائی انسانی‌تر و عاری از ستم و استثمار و از خود بیگانگی بیش از پیش خود را می‌نماید. از همین رو بر ضرورت گسترش مبارزه همبسته و متحدانه کارگران در سرتاسر جهان برای دگرگونی این جهان کهنه و آفرینش دنیائی نو بیش از پیش افزوده و امیدهای واقعی‌تری در افق پدیدار می‌شود.

در ایران اما اول ماه مه در شرایطی فرا می‌رسد که تعرض و تهاجم جمهوری اسلامی در سال گذشته نسبت به کارگران و زحمتکشان افزایش بیسابقه‌ای یافته است. در سال گذشته بر دامنه و شدت بحران ساختاری اقتصاد ایران که جمهوری اسلامی و سیاست‌های اقتصادی رژیم خود مسبب تشدید آن است، افزوده گردید. نرخ رشد تولید ناخالص ملی واقعی که در سال ۱۳۸۸

حدود نیم درصد برآورد شده بود در سال گذشته بهبودی نیافت. با وجود درآمدهای کلان نفتی، سهم سرمایه‌گذاری تولیدی در اقتصاد افت شدید کرده است. اما سهم واردات افزایش بی سابقه یافته است. بر اساس گزارش منابع رسمی دولتی «بیش از ۵۰ درصد از صنایع، به حالت تعطیل درآمده و واحدهای بزرگ نیز تنها با ۳۰ درصد ظرفیت فعالیت می‌کنند».

در بیشتر بخش‌های اقتصاد «رکود تورمی» حاکم است و در نتیجه بر میزان تورم، گرانی به شدت افزوده شده است. بیکاری گریبانگیر اکثریت مردم و مزد حقوق‌بگیران و اقشار میانی و به ویژه زنان، جوانان و فارغ التحصیلان از دانشگاه‌ها گردیده و از مرز پنج میلیون نفر فراتر می‌رود.

در سال گذشته باز هم وزارت کار و امور اجتماعی رژیم اعلام کرد که مسئولیت اشتغال را بعهده ندارد و «متولی اشتغال» در کشور نیست. دوران «اشتغال رسمی» یا پایدار را تمام شده اعلام کرد. وزیر کار دولت «امام زمان» ریشه‌های اصلی بیکاری را در اینکه «بیکاران حال کارکردن

ندارند» و یا در «فقدان مهارت» آنان دانست. سیاست‌های رژیم در عرصه ایجاد اشتغال مانند طرح‌های «خود اشتغالی»، «بنگاه‌های زود بازده»، «دور کاری»، احیای نظام «استاد-شاگردی» و طرح «مشاغل خانگی» به شکست انجامیده

است. این سیاست‌ها حداقل همزمان دوهفد را دنبال می‌کنند: فراهم ساختن نیروی کار ارزان، مطیع و خاموش برای تضمین امنیت سرمایه و سود، بدون برخورداری از تامين اجتماعی و بیمه بیکاری و انتقال هر چه بیشتر بار بحران ساختار نظام سرمایه‌داری ایران بر دوش کارگران و زحمتکشان.

پرداخت حقوق و دستمزد بسیاری از کارگران باز هم به تعویق افتاد. دولت بر گماشته ولی فقیه آمارهای دروغین از ایجاد اشتغال را منتشر ساخت، که از سوی دیگر مقامات رژیم این آمار غیر واقعی و «اشتغال کاغذی»، «غیر پایدار» و بدون برخورداری از بیمه‌های اجباری تامين اجتماعی نامیده شد.

در سال گذشته، مقررات زدائی از روابط کار، حذف و «اصلاح» و مسخ قانون کار و تحدید دامنه شمول آن برای بازگذاشتن دست سرمایه‌داران داخلی و خارجی باز هم هرچه بیشتر گسترش یافت. دولت و سرمایه‌داران، قانون کار را عامل بیکاری اعلام کردند و با تعیین حداقل دستمزد در هر سال مخالفت نمودند. کوشیدند

تعیین حداقل دستمزد بدون رابطه با نرخ تورم را جایگزین ماده ۴۱ قانون کار فعلی نمایند. دولت و سرمایه‌داران کوشیدند تعیین میزان دستمزد براساس روز مزدی را به کارمزدی تبدیل کنند. در سال گذشته، با اجرای «قانون هدفمند کردن

یارانه‌ها»، عوارض بحران اقتصادی شدت و حدت بیشتری یافت. در حالی که نرخ رسمی تورم در ماه پایانی سال گذشته بیش از ۲۰ درصد اعلام شد. دولت احمدی نژاد و تشکل‌های کارگری حکومتی در شورای عالی کار رژیم در همراهی و پیروی از سرمایه‌داران و کارفرمایان بی توجه به نرخ واقعی تورم ناشی از آزادسازی قیمت‌ها با احتساب نرخ ۹ درصدی تورم میزان حداقل دستمزد را ۳۳۰ هزار تومان تعیین کردند. این در حالی است خط فقر در ایران از سوی منابع رسمی سه تا چهار برابر میزان حداقل دستمزد اعلام شده، محاسبه شد.

در سال گذشته مناسبات و محیط کار در کارخانجات و بنگاه‌های ایران بشدت امنیتی و نالین گردیده است. حداقل‌های استاندارد ایمنی در آنها رعایت نمی‌شود. بازرسی کار به فراموشی سپرده شده است. همچنان کارگران با قراردادهای چندروزه و یا هفتگی و بخصوص مطابق منافع پیمانکاران و شرکت‌های کاریابی که با مدیران شرکت‌ها ارتباط دارند، به کارگمارده می‌شوند. بر اساس آمار رسمی کاربردستان رژیم فقط تا پایان نه ماهه سال ۱۳۸۹ بر اثر حوادث ناشی از کار ۹۹۳ تن جان خود را از دست دادند. از جمله بدلیل عدم رعایت ایمنی و استانداردها حداقل هشت کارگر ایران خودرو بطرز فجیعی در این کارخانه کشته شدند.

در سال گذشته سرکوب اعتراضات و اعتصابات کارگران گسترش یافت. تشکل‌های کارگری، فعالین و پیشروان کارگری همچنان مورد تعقیب و احضار، دستگیری، بازداشت و حبس قرار گرفتند. اعضای و رهبران سندیکای کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت‌تپه (اسانلو، مددی، غلامحسینی، شهبابی، مرتضی کمساری و علی نظری و...) همچنان در بدترین شرایط در زندان بسر می‌برند.

در سال گذشته همچنان زنان و به ویژه زنان کارگر در صفوف مقدم قربانیان شرایط بحرانی اقتصادی کشور قرار داشتند. مسئولان رژیم هم اعتراف می‌کنند که «یکی از بحران‌هایی که کشور با آن مواجه است بیکاری و به ویژه بیکاری زنان است». اخراج‌ها و بیکارسازی‌ها بیش و پیش از دیگران، گریبان زنان را گرفت. کارفرمایان و سرمایه‌داران و از جمله خود دولت با حذف و لغو و «اصلاح» قانون کار و حاکم کردن قانون جنگل و عدم رعایت حداقل استانداردهای معمول در

فجسته باد اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی جهانی طبقه کارگر

گسترده باد پیکار جهانی کارگران برای بر پائی دنیائی عاری از استثمار!

اول ماه مه بر همه کارگران و زحمتکشان و همه زنان و مردان آزادخواه ایران مبارک باد!

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

گزارشی از مبارزات کارگران ایران در روز جهانی کارگر

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

امنیتی و حضور نیروهای انتظامی و امنیتی کارگران با راهپیمایی های اعتراضی، این روز را جشن گرفتند. بعبارت دیگر از سویی اعتراضات، شعارها، قطعنامه ها و فریاد کارگران در این روز بیان مبارزه کارگران برای برپائی تشکل های مستقل کارگری، بیان مبارزه آنان برای تحقق خواست ها و مطالبات مزد و حقوق بگیران بود. از سوی بیان اراده مصمم و عزم و توانائی آنان در تغییرات بنیادین و برپائی دنیائی انسانی تر

روز جمعه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۰ کارگران کارخانه های جاده کرج به مناسبت اول ماه مه در دشت «وسیه» در ابتدای جاده کرج - چالوس گلگشت کارگری برگزار کردند. گروه وسیعی از کارگران کارخانه های سایپا، ایران خودرو، پارس خودرو و... در این گردهمایی شرکت داشتند. کارگران، پلاکاردهایی مبنی بر تبریک روز جهانی کارگر در محل نصب و برپائی گفتگو و برنامه های مختلف اول ماه مه را جشن گرفتند

در تهران جمعی از کارگران و پرسنل کارخانه کفش بلا با صدور بیانیه ای در اعتراض به، تورم، اخراج بی رویه کارگران و تعطیلی کارخانه های تولیدی کشور، فشار طاقت فرسای تامین هزینه زندگی از همه کارگران خواستند «هرچه رساتر فریاد کارگران محروم» میهنمان باشند.

نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم در تهران برای مقابله با اعتراضات کارگران در خیابان های آزادی و اطراف وزارت کار و سازمان تامین اجتماعی و همچنین تا میدان انقلاب و روبروی وزارت کشور را به منطقه نظامی تبدیل کردند. پیش از روز ۱۱ اردیبهشت، بسیاری از فعالان کارگری، به ویژه کسانی که در مراسم روز جهانی کارگر سال گذشته در تهران، بازداشت شده بودند، احضار و یا تلفنی تحت فشارهای امنیتی و قضایی قرار گرفتند. آنان

روز جهانی کارگر در ایران، امسال در حالی بر گزار گردید، که جناح مسلط رژیم در برابر جنبش کارگری بیش از پیش بر توسل به سرکوب و خشونت عریان و کاربرد سرنیزه و زندان، شکنجه و اعدام، متکی گردیده است. بالاترین نهاد های تصمیم گیرنده رژیم از وحشت برپائی اجتماعات و اعتراضات، راهپیمایی ها و بیان فوری ترین مطالبات کارگران و تبدیل آن به تظاهرات عمومی و گسترش آن، همه تمهیدات خود را بکار گرفتند تا از برگزاری مراسم این روز جلوگیری نمایند و یا آن را مسخ و دولتی ویا سرکوب کنند

همچون سال های گذشته، رژیم با چنگ و دندان نشان دادن به کارگران و زحمتکشان از برگزاری مستقل روز اول ماه مه جلوگیری بعمل آورد. همزمان تشکل های حکومتی و دست ساز رژیم نیز همصدا با آن از برگزاری اول ماه از سوی کارگران بصورت مستقل به مخالفت برخاستند. ایسنا از قول حسن صادقی - معاون امور شهرستان های خانه کارگر نوشت «فردا هیچ تجمع متمرکزی توسط کارگران برگزار نمی شود. در روز جهانی کارگر تجمع واحد یا راهپیمایی خاصی در تهران پیش بینی نشده است».

از سوی دیگر مجموعه تشکل های حکومتی همانند سال های گذشته با ترفند های مختلف و از جمله برگزاری «هفته کارگر»، و دنباله روی از سیاست های دولتی و نهاد های کارفرمایی و دولتی، کوشیدند برگزاری مراسم اول ماه مه را در ابعاد و محدوده منافع خود غرضانه خویش و سیاست های رژیم مسخ و محدود سازند.

اما علی رغم این همه، کارگران در نقاط مختلف ایران با تظاهرات و برگزاری این روز بصورت مستقل و طرح فوری ترین خواست ها و مطالبات خود در ماندگی جمهوری اسلامی را آشکارا نشان دادند. در بسیاری از شهرها علی رغم شرایط

اعتصابات و اعتراضات دیگر از جمله مبارزات کارگران است.

انتشار بیانیه مشترک تشکل های مستقل کارگری ایران به مناسبت اول ماه مه و اقدام مشترک آنان در برگزاری این روز و تاکید برخواست ها و مطالبات روشن صنفی - سیاسی برغم سرکوب افسارگسیخته رژیم از نقاط برجسته مبارزات طبقه کارگر ایران در سال گذشته است.

اما علی رغم این همه، مبارزه طبقه کارگر همچنان از خصلت تدافعی برخوردار است. هنوز اما کارگران نتوانسته اند بصورت جنبشی سازمان یافته، مستقل، متشکل، متحد و سراسری برآمد نمایند.

بی گمان حضور مستقل و متشکل طبقه کارگر، در تحقق خواست ها و مطالبات خود و همچنین در پیشروی جنبش ضد استبدادی و آزادیخواهانه مردم ضرورتی انکارناپذیر است. بکارگیری همه اشکال مبارزه از سوی کارگران و بویژه گسترش اعتصابات کارگری برای تحقق مطالبات خود و از جمله برای حقوق معوقه، دستمزد بالاتر از خط فقر، امنیت شغلی، لغو قراردادهای موقت کار، جلوگیری از بیکارسازی و اخراج ها، برای برپائی تشکل های مستقل کارگری می تواند در تقویت و سراسری شدن جنبش همگانی نقش مؤثر و تعیین کننده ای ایفاء کند. گسترش و تداوم مبارزات کارگری و سراسری شدن آن، مرحله ای اساسی برای برچیدن بساط نظام جمهوری اسلامی را فراهم می سازد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران فرا رسیدن روز همبستگی کارگران در سرتاسر جهان برای پی افکندن دنیائی نو و عاری از ستم طبقات و استثمار را به همه کارگران و زحمتکشان و همه زنان و مردان آزادیخواه صمیمانه شادباش و تبریک می گوید.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن حمایت و پشتیبانی گسترده و همه جانبه از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران، صمیمانه ترین دروهای خود را به همه مبارزان راه آزاد ی، دموکراسی و سوسیالیسم تقدیم می کند.

سرنگون باد نظام جمهوری اسلامی!

پیروز باد مبارزات کارگران ایران برای آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم!

کارخانجات، بدون تأمین بیمه های اجتماعی و بیکاری، بخشی از تولید را با کمترین هزینه به بهانه مشاغل خانگی به خانه ها انتقال می دهند و بر فقر و تهیدستی زنان بیش از پیش می افزایند.

سردمداران حکومت اسلامی امسال را سال «جهاد اقتصادی» نامیده اند. این اعلام «جهاد» به روشنی اعلان جنگی برای بودن باقیمانده قدرت خرید مزد و حقوق بگیران، کار بیشتر، مزد کمتر و تشدید استثمار، گرانی دهشتناک، بیکاری بیشتر، فقر و محرومیت و نابرابری بیشتر و خلاصه انتقال هرچه بیشتر بار بحران بردوش آنان است.

اما به رغم همه تعرضات و تجاوزات رژیم و سرمایه داران علیه طبقه کارگر و جنبش کارگری، مقاومت و مبارزه طبقه کارگر نیز در اشکال و شیوه های مختلف گسترش یافته است. اعتصابات و اعتراضات کارگری در سال گذشته در اشکال گوناگون تجمعات اعتراضی، راهپیمایی، تظاهرات و اعتراضات خیابانی، ایجاد مانع و راهبندان و اعتصابات گسترده در محیط و محل کار، گسترش یافتند.

اعتصاب کارگران کارخانه پارسیلون خرم آباد، تجمع کارگران ذوب آهن اصفهان مقابل مجلس، تجمع اعتراضی کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان، اعتصاب ۸۰۰ کارگر شرکت دنا ره سازان، اعتصاب کارگران پالایشگاه های عسلویه (مبارزه برای افزایش دستمزدها)، اعتصاب صدها تن از کارگران کیان تایر همراه خانواده هایشان مقابل کارخانه (کارگران کیان تایر به دنبال توقیف ماه ها حقوق خود با دردست داشتن پلاکاردهایی در حاشیه آزادراه آیت الله سعیدی تجمع کردند. به علت تعداد زیاد تجمع کنندگان، نیروهای پلیس ویگان ویژه از درگیر شدن با کارگران خودداری کردند و تنها با محاصره تجمع کنندگان مانع از پیوستن مردم به آنها شدند)، اعتصاب کارگران نساجی مازندران، اعتصاب ۱۲۰۰ تن از کارگران مجتمع صنعتی البرز، اعتراضات کارگران ایران کنف به دلیل ۴۰ ماه حقوق معوقه، اعتصابات کارکنان کارخانجات مخابراتی راه دور ایران در شیراز و اعتصاب ۱۴۰۰ نفر کارگران قراردادی پتروشیمی تبریز در اعتراض به قرار دادهای کاربا شعار (بیز پیمانکار ایسته میریک، والسلام! _ وعده وعید ایسته میریک، والسلام) و حرکت اخیر کارگران در پتروشیمی ماهشهر و بسیاری

را از برگزاری مراسم روز کار و سخنرانی درباره این روز منع کردند.

گروهی از کارگران در منطقه دماوند با تجمع در یکی از مناطق این شهر (آینه ورزان) جشن اول ماه مه، روز جهانی کارگر را با سرود انترناسیونال، سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر برگزار کردند.

این کارگران خاطر نشان نمودند که نبرد ما علیه سرمایه فقط در اول ماه مه نیست و در هر کجای جهان و در هر زمانی که هستیم باید به مبارزات روزانه و مستمر خود ادامه دهیم و جهت ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری تلاش کنیم و رمز پیروزی ما کارگران در اتحاد ما خواهد بود.

اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در روز جهانی کارگر در منزل آقای رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکا که از تاریخ ۲۲

خرداد ۱۳۸۹ بنا به اتهامات غیر واقعی در بدترین شرایط در زندان بسر می برد، با خانواده این عضو در بند خود دیدار و همدردی نمودند. و خواستار آزادی وی گردیدند. نامه منصور اسانلو از زندان بمناسبت روز جهانی کارگر، بیان روحیه مقاومت و ایستادگی او و دیگر رهبران و فعالان کارگری در دفاع از منافع و خواست هاو مطالبات کارگران و به ویژه در دفاع از حق بر پائی تشکل های مستقل کارگری است. انتشار قطعنامه هفت تشکل مستقل کارگری (سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ،اتحادیه آزاد کارگران ایران ،هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات ساختمان ،هیئت بازگشایی سندیکای فلز کار مکانیک ،کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری ، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری) به مناسبت اول ماه مه بیان و بروز همبستگی کارگران و مبارزات آنان برای دستیابی به حقوق انسانی شان است. این قطعنامه در چهارده ماده بر مهم ترین و عاجل ترین خواست های طبقه ی کارگر ایران تاکید دارد. قطعنامه به دقت تاکید دارد « کارگران ایران علاوه بر محرومیت از حقوق اجتماعی خود از قبیل بر پائی تشکل و اعتراضات خیابانی، هر روزه و هر لحظه در معرض شدیدترین تهاجمات به زندگی و

معیشت خود قرار دارند.» و رژیم « هر گونه اعتراض و حق خواهی کارگران با بازداشت و زندان ...» پاسخ می دهد. قطعنامه به سیاست های ضد کارگری رژیم و سرمایه داران که شرایط وخیم و طاقت فرسایی را برای کارگران رقم زده اند، اشاره دارد که از جمله با اجرای آزاد سازی قیمت های انرژی «هدفمند کردن یارانه» تمامی بار بحران اقتصادی را بر دوش کارگران و زحمتکشان می گذارد و به حق حیات آنان تعرض میکند. از این رو خواهان « آزادی بی قید و شرط برپایی تشکل های مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، راهپیمائی، آزادی احزاب» می گردد و تاکید دارد «تجمع و آزادی بیان و مطبوعات حق مسلم ما است و این خواسته ها باید ضمن برچیده شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار و زندگی، به عنوان حقوق خدشه ناپذیر

جنبش کارگری ایران برای فراتر رفتن از این رژیم ضدانسانی و برچیدن بساط آن و برپائی تغییراتی بنیادین است.

در شهر رشت گروهی از کارگران و فعالین کارگری با اجرای سرود و موسیقی و قرائت تاریخچه روز جهانی کارگر، باز گوئی تجارب کارگری به بحث و تبادل نظر پرداختند. مراسم با پخش شیرینی و شکلات و جشن و پایکوبی شرکت کنندگان به پایان رسید.

در عسلویه گروهی از کارگران در این منطقه در بیانیه ای، بر مبارزه کارگران بر علیه سیستم سرمایه داری تاکید کردند. این کارگران تاکید کردند که «دستمزدهای چند مرتبه پایین تر از خط فقر، ممانعت از شکل گیری هر گونه تشکل، تبعیض جنسیتی علیه زنان، کار کودکان، سرکوب هر گونه اعتراض و تجمع، گسترش بیکاری و اعتیاد» نمونه های بارزی از تعرض نظام



اجتماعی کارگران و عموم مردم ایران به رسمیت شناخته شوند.»

علاوه بر این قطعنامه برخاتمه دادن به «قراردادهای موقت و سفیدامضا، برچیدن «شرکت های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی، لغو مجازات اعدام، آزادی فوری کلیه کارگران زندانی و زندانیان دیگر جنبش های اجتماعی»، رفع تبعیض جنسیتی و «برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی»، «بهبود وضعیت بازنشستگان، لغو کار کودکان»، «حمایت از مبارزات مردم در کشورهای خاورمیانه، محکومیت تبعیض بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیت ها، تعطیل رسمی اول

ماه مه» تصریح و تاکید دارد. قطعنامه در خواست ها و مطالبات و در یک کلام، در روح و مضمون بیان ظرفیت و توانائی سرمایه داری علیه طبقه کارگر و قشر زحمت کش جامعه می باشد. علاوه بر این در بیانیه کارگران عسلویه آمده است «ما ضمن حمایت قاطع از خواست و مطالبات مطرح شده در قطعنامه مشترک تشکل ها و کمیته های کارگری، خواستار لغو سه جانبه گرایی و طرح موسوم به هدفمند کردن یارانه ها هستیم.»

گروهی از کارگران و فعالین کارگری تبریز در روز کارگر اقدام به پخش تراکت و چسباندن استیکر و برجسب در سطح شهر نمودند. بر این برجسب ها، شعارهایی از جمله: علیه حذف یارانه ها متحد شویم!، کارگر زندانی آزاد باید گردد، و گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگرنوشته شده است

گردیدند. در بیانیه آمده است که بعد از طرح تحول اقتصادی (هدفمند کردن یارانه ها)، و با افزایش قیمت نان و در نتیجه آن کاهش قدرت خرید مردم، دستمزد ما کارگران خباز، تقریباً به نصف دستمزد قبل از اجرای طرح موسوم به هدفمند کردن یارانه ها، رسیده است. ما کارگران خباز ضمن رد تعیین دستمزد از طرف نمایندگان دولت، کارفرما و نماینده فرمایشی کارگر (سه جانبه)، خواهان تعیین دستمزد توسط نمایندگان واقعی خود هستیم.

ما خواهان « امنیت شغلی کارگران در کارگاه های زیر پنج نفر و قرارداد این کارگاه ها تحت شمول قانون کار»، اجرائی کردن کامل قانون مشاغل سخت و زیان آور، برای کلیه کارگران خبازها و برخورداری از شرایط بازنشستگی پیش از موعد، پایان دادن به تعهد گرفتن از کارگران از قبیل چک، سفته و برگ های سفید امضاء، به رسمیت شناختن روز جهانی کارگر بعنوان روز تعطیل رسمی» هستیم ماز دیگر کارگران که خواهان بدست آوردن مطالباتشان هستند، حمایت می کنیم

همچنین بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران سندج پس از تجمع در خیابان ناصر خسرو از مقابل پاساژ آشنا اقدام به راهپیمایی به سمت میدان اقبال کردند که با ممانعت نیروهای امنیتی مواجه شدند. علیرغم جو امنیتی بسیار شدیدی که در سندج حاکم بود. این تظاهرات از ساعت ۶ بعد از ظهر با برافراشتن پلاکارد در میان صد ها نفر از مردم شهر آغاز گردید. خواندن قطعنامه اول ماه مه از سوی تظاهرات کنندگان، با تشویق و تایید مردم مورد استقبال قرار گرفت. کارگران با در دست داشتن پلاکارد و تراکت در حالی که شعار می دادند به سمت سه راه نمکی حرکت کردند که در آنجا بوسیله پلیس متفرق شدند. تعدادی از لباس شخصی ها تلاش کردند پلاکاردها را از دست کارگران و فعالان بگیرند که با مقاومت کارگران روبرو شدند. خواست ها و شعارهای تظاهرات کنندگان عبارت بود از .

کارگر زندانی آزاد باید گردد. اعتراض، اعتصاب حق مسلم ماست. کارگران جهان متحد شوید. کارگران علیه سرمایه متشکل شویم، کارگر زندانی آزاد باید گردد، کارگر، دانشجو اتحاد اتحاد.

در این تجمع و راهپیمایی گروهی از فعالین اتحادیه آزاد کارگران ایران و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری شرکت داشتند .

و اعلام روز جهانی کارگر به عنوان تعطیل رسمی. لغو هرگونه تبعیض جنسی در محیط کار و برخورداری از حقوق مساوی درازای کار مساوی برای زنان و مردان»، گردیدند اعتراضات کارگران به همراه خانواده ها نشان درروز جهانی کارگر درشهرهای مختلف استان خوزستان، به درگیری با یگان ویژه مبدل گردید. در شهرهای اندیشک، دزفول، شوشتر، مسجد سلیمان، ماهشهر و بندر امام کارگران دست به تجمع گسترده و راهپیمایی های اعتراضی زدند. بنا به گزارش اتحادیه مستقل کارگری شمال خوزستان، کارگران با سر دادن شعارهایی چون «کارگر کارگر، اتحاد اتحاد ۱۱ اردیبهشت روز جهانی ماست ،تشکل ،اعتصاب حق مسلم ماست .کارت های اعتباری، دانه توی دام است .قرار داد موقت، دیگر کارش تمام است. خواستار دریافت مطالبات و حقوق قانونی خود شدند .

در شهر اهواز حدود بیش از ۳ هزار کارگر که قصد به هم پیوستن در منطقه مرکز شهر را داشتند، با بستن خیابان های فرعی از سوی نیروی انتظامی و پرتاب گاز اشک آور و پاشیدن اسپری های حاوی پودر فلفل به صورت کارگران با آنان به مقابله . عده زیادی از کارگران دستگیر شده اند در اندیشک نیروهای انتظامی اعتراضات

کارگران را، با استفاده از باتون و پاشیدن آب فشار قوی پراکنده و سرکوب کردند . در شوشتر درگیری شدیدی میان کارگران و عده زیادی از جوانان بیکار منطقه و مامورین یگان ویژه سپاه رخ داده است. ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۱۱ اردیبهشت، مامورین لباس شخصی با مراجعه به منزل رئیس اتحادیه مستقل کارگری دزفول، آقای فرشید محمد زاده اقدام به دستگیری وی و سه تن از اعضای هیئت رئیسه این اتحادیه به نام های رضا گرچی، جعفر تقی نژاد، حمید رضا سلوکی نمودند.

در شهر های رامهرمز و ایذه نیز، تجمعات کارگری برگزار شده است. در ماهشهر و بندر امام نیروی های انتظامی و امنیتی، با پرتاب گاز اشک آور به صف کارگران معترض مجتمع های پتروشیمی حمله ور شدند و آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. همچنین سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با انتشار بیانیه ای برفوری ترین خواستهای ومطالبات کارگران تاکید واز جمله خواستار تحقق ممنوعیت کامل و فوری کار کودکان ،لغو فوری و بدون قید و شرط همه قراردادهای موقت و سفید امضاء و تبدیل آن ها به قراردادهای ثابت با دستمزد برابر درازای کار برابر گردید. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه بر آزادی حق ایجاد تشکلهای مستقل

کارگری، حق اعتصاب برای کارگران، آزادی بیان و اجتماعات ، آزادی زندانیان عقیدتی، برابری کامل بین زن و مرد در مناسبات کار و پرداخت حقوق برابر در ازای کار برابر به زنان ،افزایش سطح حداقل حقوق به میزانی که کفاف یک زندگی شرافتمندانه و انسانی برای یک خانوار چهار نفره ، تعطیلی اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگران تصریح می کند. علاوه بر این کارگران هفت تپه از مبارزات کارگران و جوانان محروم کشورهای عربی و شمال آفریقا دفاع و حمایت کردند.

اول ماه مه امسال را می توان در شرایطی که سرکوب و سرنیزه ،خشونت و اختناق رژیم پیداد می کند، درعرصه های، افزایش تعداد کارگران شرکت کننده در این روز ، اشکال سازماندهی تظاهرات این روز، گسترش مبارزه برای حقوق دموکراتیک ،صنفي و سیاسی ودر پیوندبا مبارزه ضد استبدادی و برای گسترش دموکراسی، ومبارزه در راه اتحاد سراسری کارگران گامی به پیش دانست.

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
اردیبهشت ۱۳۹۰

این وضعیت برای کارگران غیر قابل تحمل است

بیانیه تشکلهای کارگری پیرامون وضعیت دستمزد کارگران

افزایش حداقل دستمزدها باید متناسب با تورم و تامین شرافتمندانه هزینه یک خانوار چهار نفره در شرایط اقتصادی کنونی باشد. حداقل دستمزدی که در طول سالهای گذشته و بدون حضور نماینده های واقعی ما در شورای عالی کار تعیین شده است بهیچوجه در طول این سالها کفاف هزینه های زندگی ما را نکرده است و با سیر صعودی هر ساله تورم، سال به سال ما کارگران و خانواده هایمان در فقر و فلاکت بیشتری فرو رفته ایم. قرار بوده است افزایش هر ساله حداقل دستمزد کارگران متناسب با تورم و سبب هزینه یک خانوار چهار نفره باشد. اما آیا در طول سالهای گذشته چنین چیزی در تعیین حداقل دستمزدها رعایت شده است؟ طبق اظهار نظر کارشناسان اقتصادی در سال گذشته خط فقر نزدیک به یک میلیون تومان بوده است اما حداقل دستمزد کارگران در سال گذشته را ۳۰۳ هزار تومان تعیین کردند که با احتساب سایر موارد قانونی مربوط به دستمزدهای کارگران حداکثر دریافتی اکثریت عظیم آنان به ۵۰۰ هزار تومان نیز نمیرسد. آیا تعیین چنین دستمزدی با اذعان به خط فقر یک میلیون تومانی جز این است که صراحتاً ما کارگران را محکوم به زندگی در زیر خط فقر کرده اند؟ آیا چنین وضعیتی برای تعیین کنندگان حداقل دستمزد و خانواده های آنان قابل تحمل است که برای ما کارگران نیز قابل تحمل باشد. آیا واقعا حتی دو میلیون تومان دستمزد هم در شرایط اقتصادی کنونی و با آزاد سازی قیمتها کفاف تامین شرافتمندانه هزینه یک خانوار چهار نفره را میدهد؟ از نظر ما اگر قرار شده است قیمت اکثر کالاها اساسی زندگی چندین برابر بشود ما کارگران نیز حق داریم دستمزدهای خود را به چندین برابر افزایش دهیم. آیا به جز این است که نیروی کار ما کارگران تنها کالایی است که ما از طریق فروش آن به صاحبان سرمایه امرا معاش میکنیم؟ آنوقت چرا باید وقتی نوبت تعیین قیمت نیروی کار ما کارگران فرا میرسد ما باید نظاره گر باشیم و عده ای در شورای عالی کار بدون حضور نماینده های واقعی ما، قیمت نیروی کار ما را تعیین بکنند و یک زندگی زیر خط فقر را بر ما و خانواده هایمان تحمیل نمایند. ما امضا کنندگان این بیانیه اعلام میداریم حداقل دستمزد ما کارگران باید متناسب با تورم موجود و احتساب تامین شرافتمندانه هزینه یک خانوار چهار نفره در شرایط اقتصادی کنونی و با حضور و نظر و با حضور و نظر نماینده های منتخب و واقعی کارگران تعیین بشود. زندگی در زیر خط فقر برای ما و خانواده هایمان غیر قابل تحمل است. ما کارگران با تلاش و اتحاد و پیگیری مطالبات خود از طریق ایجاد تشکل های مستقل به هر طریق ممکن به این وضعیت خاتمه خواهیم داد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
اتحادیه آزاد کارگران ایران
هیئت موسس بازگشایی سندیکای فلز کار و مکانیک
کانون مدافعان حقوق کارگر
انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه
بهمن ۱۳۸۹

بیانیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران پیرامون قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل در باره لیبی

و مستبدان قادر به شنیدن صدای مردم برای رهایی از نکت حکومت خود نیستند؛ حتی برای خود رسالتی فراتر از خواست همه ملت قائل اند و در تقلائی تحمیل حکومت مادام العمر خود بر سرنوشت یک ملت، حاضرند به هر وسیله ای متوسل شده و حتی به کشتار مردم هم دست بزنند. این مسیری است که دیکتاتور لیبی انتخاب کرده است. جامعه جهانی نباید نظاره گر چنین وضعیتی باشد.

تحوالات اخیر در هر کدام از کشورهای منطقه ویژگی خاص خود را داشته اند. در تونس سقوط دیکتاتور به سرعت عملی شد. در مصر آخرین دست و پا زدن ها، از مانور جنگنده های نیروی هوایی بر بالای سر مردم در میدان التحریر تا اعزام قداره کشتان شترسوار برای ضرب و شتم مخالفان، همه تجربه شدند، البته دیکتاتور مصر از آن ها طرفی نیست و مجبور به ترک کاخ ریاست جمهوری شد. در لیبی معمر قذافی خود را رهبر مادام العمر اعلام کرد و با تهدید به جنگ داخلی و سرکوب، بمب افکن ها را به آسمان شهرها فرستاد تا تجمعات مردم را بمباران کنند و کردند. در بحرین حکومت به بهانه دخالت ایران، نیروهای نظامی عربستان را به کمک فراخوانده است تا مگر با اتکا به آن ها بر تخت بماند. دول غربی هم چشم خود را بر سرکوب در بحرین به بهانه نفوذ جمهوری اسلامی در این جزیره بسته اند. رئیس جمهور یمن زیر فشار مخالفان هر روز، سال و ماه رفتش را کم تر می کند، اما هنوز قصد رفتن ندارد و نیروهای سرکوب تحت فرمان او هم چنان به سوی مردم شلیک می کنند. در سوریه ادامه تظاهرات مردم، حکومت را به اولین عقب نشینی های محدود وادار ساخته است ...

موفقیت معمر قذافی دیکتاتور لیبی در سرکوب مخالفان می توانست سایه تاریکی بر بسیاری از امیدهایی بیفکند که در منطقه جوانه زده است. هنوز سرنوشت تحولات در تونس و مصر هر چند روشن نیست، اما هر چه هست، موفقیت اولیه ای به دست آمده است. ابقای حکومت قذافی در لیبی با اتکا به بمباران و توپ باران شهرها در تحولات جاری منطقه تاثیر منفی به جا می گذاشت. مطلوب مردم منطقه راه مسالمت آمیز تغییرات، هم چون گذار به سوی دمکراسی در تونس و مصر است. اما دیکتاتور ها اگر بتوانند از جنگ و خونریزی ایایی ندارند. حکومت خودکامگان به ضرب زور و اعمال خشونت میسر است. تجربه نشان داده است که هر چه جنبش های آزادیخواهانه متشکل تر و مدنی تر، به همان اندازه هم امکان کاربرد قهر و خشونت از سوی مستبدان محدودتر است. توسل به سلاح در لیبی و تهدید به سرکوب و نابودی مخالفان مسیر تحولات لیبی را از همان آغاز در جاده خشونت و جنگ انداخته است و حملات هوایی دول غربی به این کشور برای متوقف کردن ماشین سرکوب حکومت، مزید بر علت شده، اوضاع را پیچیده تر و آینده تحولات در لیبی را مبهم تر ساخته است.

اهداف قطعنامه ۱۹۷۳ از جمله ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز آسمان لیبی، خواست همه نیروهایی است که حملات نیروهای زرهی و بمب افکن های ارتش لیبی به شهر های آزاد شده را دیده اند. اقدامات بین المللی باید با ایجاد منطقه پرواز ممنوع در حد همان محدوده ای که در قطعنامه تعیین شده است، و پایان دادن به بمباران های هوایی و گلوله باران شهرها و برقراری آتش بس، ادامه مسالمت آمیز تحولات در لیبی را میسر سازند. بدون هیچ تردیدی تعیین تکلیف با دیکتاتور لیبی و تعیین سرنوشت آتی این کشور، بر عهده مردم لیبی است. همبستگی بین المللی و اقدامات جامعه جهانی راه تحقق خواست و اراده مردم لیبی را هموار تر می سازد .

سازمان ما که همواره از حق شهروندان هر کشوری در تعیین سرنوشت خویش، بر اساس اراده و انتخاب آزادانه خود دفاع نموده است، هر گونه دخالت خارجی در امور داخلی کشورهای دیگر را به منظور آلت راتیو سازی از خارج، محکوم می داند. امروز دیگر بیش از هر زمان دیگری، حاکمیت ملی با معیار اراده مردم در تعیین مقدرات یک کشور تعریف می شود. حکومت هایی که با توسل به هر وسیله ای در برابر حق تعیین سرنوشت شهروندان خود می ایستند و مردم کشور خود را سرکوب، زندانی، شکنجه و تهدید به قتل عام می کنند، نماینده حاکمیت اراده مردم محسوب نمی شوند. ما بر این باوریم که جامعه جهانی می تواند و باید با دفاع فعال از حق تعیین سرنوشت مردم هر کشور توسط خود آن ها، از مبارزات آزادی خواهانه و دمکراسی طلبانه مردم، حمایت فعال کند. در آغاز قرن بیست و یکم، باید خشونت را از صحنه مبارزات سیاسی حذف کرد و با استفاده از توان جامعه بین المللی، تحولات سیاسی کشورهای جهان را هر چه بیشتر به سمت راه های مسالمت آمیز سوق دهد .

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران از حق مردم لیبی در مبارزه علیه دیکتاتوری در لیبی، برای تعیین سرنوشت کشور خود و انتخاب راه و مسیر آینده آن دفاع می کند.

پنجشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۹۰

قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت که پیش نویس آن از سوی لبنان، بریتانیا و فرانسه ارائه شده بود، در روز ۱۷ مارس ۲۰۱۱، به تصویب رسید. هدف قطعنامه ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر آسمان لیبی، جلوگیری از عملیات نیروی هوایی وفادار به معمر قذافی دیکتاتور لیبی علیه مخالفان و بمباران مردم در شهرهای آزاد شده است و به همین دلیل هم پرواز کلیه هواپیماهای غیر مجاز بر فراز این کشور را ممنوع اعلام کرده است. این قطعنامه به همه کشورهای عضو اجازه داده است برای اجرای آن از «تمام تدابیر لازم» استفاده کنند. قطعنامه ۱۹۷۳ درست زمانی به تصویب رسید که شهر «بن غازی» مهم ترین مرکز تجمع مخالفان حکومت قذافی در معرض یورش همه جانبه ارتش لیبی قرار داشت. شورای امنیت سازمان ملل قبل از آن با تصویب قطعنامه ۱۹۷۰ در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱، از دولت لیبی خواسته بود که از کاربست خشونت علیه شهروندان احتراز جوید و تدابیر ضرور برای تامین درخواست های مردم را اتخاذ و موازین حقوق بشر را در برخورد با مخالفان رعایت کند. دولت لیبی از اجرای قطعنامه ۱۹۷۰ سر باز زده و با استفاده از همه وسائل به سرکوب مردم خود برخاسته است .

قطعنامه ۱۹۷۳ گامی در جهت دفاع از حق مخالفت و اعتراض به حکومت های مستبد است. بنا بر منطق این قطعنامه، سرکوب حکومتی و بمباران و کشتار مخالفان، نباید تحمل شود، باید مورد مواخذه بین المللی قرار گیرد و اقدامات عملی علیه متخلفان سازمان داده شود . اهمیت این قطعنامه اما، بدون نادیده گرفتن مواضع متناقض دولت ها در تصویب آن، در اختطاری است که به همه حکومت های دیکتاتور و مستبد در مورد سیاست سرکوب مردم می دهد. امروز دیگر نقض حقوق بشر، سرکوب مخالفان و کشتار مردم، مساله فقط داخلی هیچ کشوری نیست. صدور قطعنامه ۱۹۷۳ از جمله انعکاس بیداری افکار عمومی جهانی در عصر جدید است که هر اتفاقی در هر کشوری رخ می دهد، بلافاصله در همه جهان منعکس می شود و همبستگی بین المللی را با قربانیان سرکوب و در دفاع از حقوق انسانی مخالفان حکومت های دیکتاتوری دامن می زند. دولت ها و نهادهای بین المللی دیگر نمی توانند چشم شان را بر این واقعیت ها ببندند. به همین دلیل هم این قطعنامه بدون رای مخالف و با ده رای موافق تصویب شد و دولت چین و روسیه با وجود مخالفت نتوانستند آن را وتو کنند. تا ننگ حمایت از بمباران مردم توسط حکومت لیبی را به جان نخرند .

مساله مهم دیگر اما اجرای این قطعنامه است. اجرای این قطعنامه از عهده دولت هایی برمی آید که از نیروی نظامی و تکنولوژی برتر برخوردارند. بلافاصله بعد از تصویب قطعنامه، ائتلافی از کشورها حول مثلث فرانسه ایالات متحده و انگلستان شکل گرفت که با بمباران هوایی و پرتاب موشک، مراکز نظامی ارتش لیبی را مورد حمله قرار داد. نیروهای وابسته به معمر قذافی در اطراف شهر «بن غازی» و دیگر شهرها را زیر ضرب برد. هم چنین با ایجاد منطقه پرواز ممنوع، نظارت بر آن را به عهده ناتو گذاشت.

روشن است که در سیاست جهانی، و در مراکز مهم تصمیم گیری، هم چون شورای امنیت سازمان ملل، کشورهای قدرتمند هستند که حرف آخر را می زنند و طبیعی است که منافع آن ها هم بر بسیاری از اقدامات بین المللی سایه می افکند. کشورهایی که در صدد اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت هستند، قطعاً منافع و اهداف سیاسی - اقتصادی خود را در منطقه و حتی در لیبی دنبال می کنند. در تغییر و تحولات در لیبی به نحوی ذینفع هستند. دولت های همین کشورها، سالها از دیکتاتورهای کشورهای شمال آفریقا حمایت کرده اند و دولت فرانسه، که اکنون پرچمدار جلوگیری از پیشروی قذافی در سرکوب مخالفان خود است، دو سال پیش، به امید انعقاد قراردادهای تجاری سودآور با لیبی، فرش قرمز زیر پای قذافی پهن می کرد. یقیناً این دولت ها برای پس از قذافی نقشه کشیده و در پی محکم کردن جای پای خود در فردای سرنگونی قذافی و شکل گیری یک حکومت دیگر هستند. آن ها در اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ هم برداشت های خود را از آن مینا قرار داده اند و از اهداف اعلام شده قطعنامه هم فراتر رفته اند. اما مواضع خودغرضانه دولت های غربی و تلاش آن ها برای دخالت در امور داخلی لیبی نمی تواند این واقعیت را انکار کند که صدور این قطعنامه یک اقدام درست و اصولی در دفاع از حقوق مردم لیبی در برابر دیکتاتوری حاکم بر این کشور است. هم چنین به این دلیل که قدرت های امپریالیستی معیارهای دوگانه ای در برخورد به جنبش های منطقه از جمله در بحرین و یا فلسطین و غیره دارند و هر کجا که منافعیان ایجاد می کند، چشم شان را بر نقض حقوق بشر می بندند، نمی توان مواردی هم که این کار را نمی کنند، نادیده گرفت و منکر اهمیت قطعنامه ۱۹۷۳ شد. نمی توان پذیرفت حکومتی با استفاده از زرادخانه نظامی خود، بیرحمانه به مردم معترض حمله کند و یک جنگ داخلی تمام عیار را به کشور تحمیل نماید. همچنین قابل پذیرش نیست که جامعه جهانی در مقابل بمباران و گلوله باران شهروندان یک کشور توسط حکومت چهل و دو ساله یک دیکتاتور تماشاگر باشد و فقط به اعلام همدردی با قربانیان سرکوب بسنده کند. دیکتاتور ها

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق، در رابطه با قطعنامه ۱۹۷۳ مصوب شورای امنیت سازمان ملل که در روز ۱۷ مارس ۲۰۱۱، در رابطه با لیبی به تصویب رسید. بیانیه ای در تاریخ سی و یکم ماه مارس انتشار داده است که در سایت های عصر نو و اتحاد فدائیان در دسترس همگان قرار گرفته است. انتشار چنین بیانیه ای از سوی رهبری این سازمان، محصول روندی بیش از سی ساله است که این سازمان در طی پروسه ای نسبتاً طولانی طی طریق نموده است. تلاش ما بررسی جوانبی از دلایل انتشار چنین بیانیه ای است.

در محدوده سی سال پیش، امپریالیسم جهانی جبهه دیگری را در مبارزه بر علیه سوسیالیسم واقعاً موجود گشود که هدف آن تشدید تلاش برای ساقط ساختن این کشورها از طریق ایجاد کمربندی سبز پیرامون کشور شوروی سابق بود. در طی همین دوره، گروه های افراطی اسلامی در کشورهای آسیائی و آفریقائی مورد حمایت همه جانبه دول غربی قرار گرفت. در این جا نه قصد ما کنکاش پیرامون دلایل سقوط سوسیالیسم واقعاً موجود است و نه توان انجام چنین کاری را داریم. تلاش داریم با بررسی عوارض ناشی از این فروپاشی، نگاهی به سمت و سوی تحولات پدید آمده بعد از این بحران داشته باشیم.

تاثیرات فروپاشی سوسیالیسم واقعاً موجود را می توان در عرصه های داخلی و بین المللی و در زمینه های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره مشاهده کرد. به نظر ما در عرصه بین المللی، صرف نظر از موفقیتی که در بسیاری از زمینه ها نصیب امپریالیست ها گردید، زمینه برپا ساختن جبهه دیگری بر علیه کمونیسم فراهم شد که، مهمترین رکن آن را پایان یافتن تاریخ مصرف فلسفه مارکس و به بن بست رسیدن ایدئولوژی کمونیستی تشکیل می داد. این تبلیغات بر بستر چگونگی عملکرد نادرست دهها ساله کشور های بلوک شرق از یک سو و از سوی دیگرنا کارآمد بودن برخی از اصول مارکسیستی در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، احزاب کمونیست و چپ را دچار بحران جدی ساخت و در ادامه نا رضایتی گسترده توده های زحمتکش، حکومت های این کشورها ساقط گردیدند. در پی فروپاشی کشور های موسوم به بلوک شرق، احزاب کمونیست این کشورها دچار

بحرانهای همه جانبه گردیدند. بدنبال این بحران، بسیاری از کادر های برجسته این احزاب، از فعالیت سیاسی کناره گیری کرده و یا منفعل گردیدند. در ادامه این بحران هویت (ایدئولوژیک) و فروپاشی سوسیالیسم واقعاً موجود، دیگر جریانات مارکسیستی در سراسر جهان دستخوش تحول گردیده که جریانات چپ انقلابی و دمکراتیک ایران را نیز شامل گردید. در ادامه این روند دامنه فعالیت جریانات مارکسیستی هرچه بیشتر محدود گردیده و تاثیر گذاریشان نیز در تحولات اجتماعی کاهش یافت،

پس از فروپاشی کشورهای موسوم به بلوک شرق، امپریالیسم که دیگر مانعی در مقابل خود نمی دید بر شدت یکه تازی های خود افزوده و بموازات تداوم تبلیغات ضد کمونیستی خود، جهت رفع بحرانهای اقتصادی که پس از واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به اوج خود رسیده بود، با هدف کاهش دامنه این بحران ها، برای ایجاد تغییراتی گسترده در ژئوپلیتیک

گرفت و با وجود اعتراضات گسترده، کارگران، زحمتکشان و مزد و حقوق بگیران به تهاجمات بی پایان سرمایه! جریانات چپ و بویژه مارکسیست ها که خود هنوز نتوانسته بودند بر بحران هویت خویش فایق آیند. از سازماندهی خیل عظیم معترضین برای مقاومت در برابر این تهاجمات باز مانده و عرصه را برای دیگر جریانات رفرمیست خالی گذاردند. از این روی نیرو های چپ و ترقیخواه بویژه در اروپا، آسیا و آفریقا هرچه بیشتر پایگاه توده ای خویش را در بین طبقات و اقشار زحمتکش از دست داده و به دنباله رو جنبش های اجتماعی در این مناطق بدل گردیدند. طبعاً تبعات سیاست دنباله روانه و مماشات طلبانه این احزاب در مقابل تهاجمات سرمایه، جز از دست رفتن هرچه بیشتر اعتماد و اعتبار این جریانات در نزد زحمتکشان نمی توانست باشد. مضاف بر بحران فوق که سایه آن بر تمامی جریانات مارکسیستی در سراسر جهان سنگینی می کند، دوری از کشور و

گذشته، زمینه ساز بروز اعتراضات گسترده، ستمدیگان این کشورها بوده است، طبیعی است که در شرایط دیکتاتوری و ممنوعیت فعالیت احزاب مستقل و مترقی و در غیاب نهاد های مدنی مستقل، امکان هرگونه شکل گیری آلترناتیوی دمکرات و ترقیخواه غیر ممکن گشته و میدان برای نیرو های ارتجاعی مذهبی و یا در نهایت لیبرال ها خالی می ماند. در چنین شرایطی توده بی شکل را با هر قالب از پیش تهیه شده ای می توان شکل داده و به حرکت درآورد. بر بستر چنین زمینه ای است که قدرت های جهانی با تمام توان خود تلاش خواهند کرد که از شکل گیری یک حکومت مستقل و مترقی جلوگیری کنند. آنها خواهان ایجاد قطبی دیگر در مقابل خود نیستند و از همین روی هم هر حرکت آزادیخواهانه ای را با همسویی صوری با آن، به انحراف خواهند کشاند.

سمت و سو دادن به این خیزش ها از سوی دول غربی با توسل به مجموعه امکانات از جمله امکانات رسانه ای، مالی، تبلیغی و نظامی امری ممکن و بسیار محتمل است. دو کشور مصر و تونس نمونه های روشن از نقش قدرت های غربی در جهت دهی جنبش های اجتماعی این کشورهاست. روند تحولات در این دو کشور کپی همان روندی است که خود، در رابطه با تحولات سی و دو سال پیش در ایران شاهدش بوده ایم. در این کپی برداری، امپریالیست ها با واداشتن نیرو های نظامی این کشورها به همکاری صوری با جنبش های اعتراضی و واداشتن سران این دول به کناره گیری از قدرت و همچنین با قلم گرفتن نقش مذهبیون افراطی چون خمینیسم و نشان دادن یک حکومت لیبرال مذهبی بجای آن، استراتژی و تاکتیک بکار گرفته شده در بیش از سی سال پیش را دو باره بکار گرفته اند. پیش گرفتن سیاست های دو گانه توسط دول امپریالیستی در قبال دیکتاتور ها بر کسی پوشیده نیست.

در اینجا بحث بر سر حمایت بی دریغ این دول از حکومت افراطی اسرائیل و یا ویران ساختن کشور عراق به بهانه واهی مبارزه علیه گسترش سلاح های هسته ای نیست. سخن ما با رفقای انتشار دهنده این بیانیه از این روی است که آنها با انتشار چنین بیانیه ای عملاً از خط قرمزها عبور کرده، نه تنها به اصل مخالفت اصولی با دخالت نظامی و آلترناتیو سازی توسط دول استعماری

بیانیه اخیر کمیته مرکزی یک گام به پیش، دو گام به پس

همایون، مرضیه

نداشتن پیوندی ارگانیک با جنبش های اجتماعی کشور به عنوان یکی دیگر از عوامل منفی تاثیر گذار بر سیاست گذاری جریانات خاج از کشور عمل می کند. بر بستر چنین زمینه ای، بیانیه کمیته مرکزی که عاجز از تحلیل شرایط حاکم است انتشار می یابد.

جنبش های اعتراضی کشور های عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا نقش امپریالیسم در این جنبش ها و وظایف ما:

مدتی است که منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی در شمال آفریقا دستخوش نا آرامی های گسترده ای گردیده اند. دلایل این نا آرامی ها هرچه که باشد در چند زمینه مشترک است، بیکاری، فقر، نبود دمکراسی، عدالت اجتماعی و حاکمیت حکومت های چند ده ساله دیکتاتوری در این کشورها. وجود فقر، بیکاری، نبود آزادی و اعمال دیکتاتوری خشن در طی دهها سال

مناطق خاور میانه و بالکان، به بهانه های واهی مبارزه با ساخت سلاح های اتمی، مبارزه با تروریسم و دفاع از حقوق بشر و علیرغم مخالفت میلیونها نفر از سراسر جهان با سیاست های نو استعماری این دول، چندین جنگ خانمان بر انداز براه انداخته شد که تنها حاصل آن، کشتار صد ها هزار نفر در این مناطق، اورگی میلیونها نفر از شهروندان این کشورها و تشدید نا امنی و بی چشم اندازی ساکنین این مناطق بود.

در طی همین دوره با وجود اینکه کشور های سرمایه داری خود دچار بحران های همه جانبه بخصوص دچار گسترده ترین بحران اقتصادی در طی چند دهه گذشته شده و در طی همین مدت، میلیونها کارگر و مزد و حقوق بگیر در این کشورها کار خود را از دست داده و روانه خیابانها شده بودند و با وجودیکه هجوم همه جانبه این دولت ها به دستاورد های چند ده ساله زحمتکشان، کارگران حدو مرزی را نشناخته و مورد تعارض قرار

خدشه وارد کرده بلکه اساساً آن را نادیده گرفته اند.

کمیته مرکزی اتحاد فدائیان نوشته است: بنا بر منطق این قطعنامه (قطعنامه ۱۹۷۳)، سرکوب حکومتی و بمباران و کشتار مخالفان، نباید تحمل شود، باید مورد مواخذه بین المللی قرار گیرد و اقدامات عملی علیه متخلفان سازمان داده شود.

بگذریم که منطق و روح حاکم بر چنین قطعنامه هائی تنها در مورد دیکتاتورانی کاربرد دارد که در موضع افرادی چون بوش، شارون، بلر و دیگر دیکتاتوران قدرتمند قرار ندارند. از این هم بگذریم که جوامع بین المللی مورد اشاره کمیته مرکزی جز چند کشور قدرتمند سرمایه داری نبوده و معنا نمی یابد. چنین قطعنامه هائی به دیکتاتورانی چون قذافی این حق را می دهد تا با برافراشتن پرچم ناسیونالیستی و تروریست خواندن قیام کنندگان، خود را محق دانسته و وحشیانه تر از پیش به قتل عام مخالفینش دست بزنند. از سوی دیگر حکام دیکتاتور کشورهای چون اردن، قطر و امارات را که دهها سال است مستبدانه در قدرت ایستاده اند، بصرف پیوستن به این ائتلاف، ناجی ستمدیدگان دیگر کشورها معرفی می کنند.

اگر رفقای ما همانگونه که نوشته اند: «مواضع خودغرضانه دولت های غربی و تلاش آن ها برای دخالت در امور داخلی لیبی ...» هدف دولت های غربی دخالت در امور داخلی لیبی است چگونه چنین موضعی را یک اقدام درست و اصولی در دفاع از حقوق مردم لیبی در برابر دیکتاتوری حاکم بر این کشور می دانند. در ثانی، رفقای نویسنده، خود معترفند که حملات هوائی این دولت ها موجب تشدید خشونت در این کشور و مهیم تر شدن اوضاع و احوال این کشور خواهد شد. این رفقا نوشته اند:

توسل به سلاح در لیبی و تهدید به سرکوب و نابودی مخالفان مسیر تحولات لیبی را از همان آغاز در جاده خشونت و جنگ انداخته است و حملات هوایی دول غربی به این کشور برای متوقف کردن ماشین سرکوب حکومت، مزید بر علت شده، اوضاع را پیچیده تر و آینده تحولات در لیبی را مهیم تر ساخته است.

اینک پس از گذشت بیش از دو هفته از بمبارانهای لیبی، نه تنها دیکتاتوران حاکم بر این کشور، بلکه مخالفین قذافی هم، ضمن درخواست تشدید بمباران ها توسط ناتو، ابعاد کشتار غیر نظامیان

توسط غربی ها را غیر قابل قبول می خوانند.

رفقا! بیاینه شما در شرایطی انتشار یافته است که تلاش برای ایجاد صف مستقل هزینه بر دارتر از همیشه گشته است، تا جائی که فعالین حقوق بشر هم از بکار گیری واژه سیاسی خودداری می ورزند. فعالین حقوق بشر در ایران، حتی در گزارش ۱۰۶۱ صفحه ای خود که در بر گیرنده بیش از شش میلیون مورد نقض حقوق بشر در سال گذشته است و چندی پیش آن را انتشار داده اند، از بکار بردن واژه سیاسی در گروه بندی های خود، وحشت داشته اند. به عین نوشته آنها توجه کنید:

گزارشات نقض حقوق بشر بصورت مجزا در یازده دسته بندی اصناف، اعدام، اقلیت های مذهبی، اقلیت های ملی، اندیشه و بیان، دانشجویان، زنان، زندانیان، فرهنگی، کودکان و کارگران بعنوان عمده محورهای گزارشگری نقض حقوق دسته بندی و تبیین شده اند.

در چنین فضای حاکمی که سیاست گریزی و تبلیغات ضد کمونیستی، فعالین و مدافعین واقعی حقوق بشر را در چنبره خود پیچیده است و اجازه و فرصت هیچ حرکت مستقلی را در طی دو ساله گذشته به فعالین چپ ایران نداده است، رنگ باختن و هم رنگ شدن با چنین جنبش های خود انگیخته و بی شکلی راحت ترین کاری است که می توان کرد. موضع کمیته مرکزی را در این راستا دیده و آن را، یک گام به پیش و دو گام به پس می دانیم. مُد شدن انقلابات کم رنگ و کم خطر، حاصل بی چون وچرای پیش گرفتن چنین سیاست و شرایطی است.

در مقابل دفاع از قطعنامه ۱۹۷۳، میتوان با انتخاب «شعار نه به دیکتاتوری و نه به جنگ» در کنار ستمدیدگان قرا گرفت و اعتماد آنان را بسوی خود جلب کرد.

ما خود را پایبند موضع اصولی و انسانی مصوب سازمان می دانیم. سازمان ما که همواره از حق شهروندان هر کشوری در تعیین سرنوشت خویش، بر اساس اراده و انتخاب آزادانه خود دفاع نموده است، هر گونه دخالت خارجی در امور داخلی کشورهای دیگر را به منظور آلترناتیو سازی از خارج، محکوم می داند. امروز دیگر بیش از هر زمان دیگری، حاکمیت ملی با معیار اراده مردم در تعیین مقدرات یک کشور تعریف می شود.

1390/4/6 برابر با ۱۷ فروردین ماه ۱۳۹۰

بعد از سانحه در فوکوشیما: سیاست های اتمی جمهوری اسلامی، خطرناک تر از همیشه

سانحه اتمی در نیروگاه فوکوشیما که به دنبال زمین لرزه روز جمعه یازده مارس، در نزدیکی سواحل شمال شرق ژاپن رخ داد، هنوز هم جهانیان را به خود مشغول کرده است. موج های سهمگین سونامی بعد از زمین لرزه، که سواحل شمال شرقی ژاپن را در دره نوردید، هزاران نفر را در کام خود بلعید و شهرها و مناطق وسیعی را ویران ساخت. در پی این زمین لرزه، نیروگاه اتمی «فوکوشیما» آسیب دید و بدنال چند انفجار، جداره های ایمنی رآکتورهای آن شکاف برداشته و کنترل تشعشعات رادیواکتیو را با مشکلات جدی روبرو کرد، به گونه ای که خطر افزایش تشعشعات رادیواکتیو، تا حد یک انفجار اتمی در این نیروگاه، واقعی شده است. این سانحه که در یکی از پیشرفته ترین کشورهای صنعتی جهان رخ داد، می رود به فاجعه دیگری برای جهان تبدیل شود. ماجرای فوکوشیما، ابعاد خطر استفاده از انرژی هسته ای را برای انسان و طبیعت برملا تر ساخت و نشان داد که اسطوره ایمنی انرژی هسته ای واقعی نیست.

ابعاد ماجرای فوکوشیما، با توجه به توانایی های تکنیکی ژاپن، چنان غیر مترقبه بود که همه کشورهای مهم جهان از جمله آلمان، سوئیس، ایتالیا، فرانسه و چین را به باز اندیشی در مورد ادامه پروژه های تولید انرژی هسته ای و باز بینی نیروگاه های موجود خود واداشت. سانحه در فوکوشیما نشان داد که نیروگاه های هسته ای می توانند به تهدیدی برای زندگی هزاران انسان تبدیل شده و بخشی از کشور را غیر قابل زیست کنند. طبیعی است که وقوع چنین اتفاقاتی، به خصوص در کشورهایی که از دانش و توانایی های علمی لازم برخوردار نیستند و به تکنولوژی پیشرفته

هم دسترسی ندارند، خسران های بیشتری ایجاد نموده و تأثیرات آن به دلیل فقدان مدیریت کارآمد، نداشتن سیستم ایمنی و واکنش سریع در مواقع اضطراری، فاجعه بارتر خواهد شد.

سانحه اتمی در فوکوشیما، هم چنین ابعاد دیگری از خطراتی که پروژه اتمی جمهوری اسلامی متوجه مردم می کند، آشکارتر ساخت و هشدار می دهد که ما، در مواجهه با ماجراجویی های اتمی سردمداران حکومت. اگر تاکنون سیاست خارجی تنش زای جمهوری اسلامی و استفاده ابزاری از پروژه هسته ای و عواقب چنین سیاستی بود که دستمایه انزوای بین المللی و تحریم اقتصادی کشور ما بود، اکنون وبعد از فوکوشیما، ابعاد فاجعه ای که در نتیجه سیاست های اتمی جمهوری اسلامی می تواند دامنگیر مردم و کشور ما بشود، برجسته تر شده است.

بعد از ماجرای فوکوشیما، در حالی که همه کشورهای صنعتی جهان در اندیشه بازنگری پروژه های اتمی خود فرو رفته اند، در جمهوری اسلامی با ادعاهای بی پایه و اساس مواجهیم. رئیس جمهور این حکومت، نیروگاه هسته ای موجود در بوشهر را، که بیش از سه دهه هنوز هم راه نیفتاده است، از نیروگاه های ژاپن مدرن تر و ایمن تر اعلام می کند. جدا از این قبیل ادعاهای غیر واقعی، پروژه اتمی جمهوری اسلامی اما محدود به نیروگاه بوشهر نیست. ابعاد فعالیت هسته ای دولت جمهوری اسلامی هنوز هم به طور کامل روشن نیست و اصولاً صحبت بر سر آن هم ممنوع است. هر روز اطلاعات تازه ای از برپا کردن تاسیسات اتمی در گوشه و کنار کشور منتشر می شود. امروز برنامه اتمی جمهوری اسلامی حکم تیغ دو لبه ای را برای مردم ایران دارد: از یک سو تاسیسات اتمی حکومت با توجه به تنش با جامعه بین المللی در معرض حمله قرار دارند؛ از سوی دیگر، با توجه به سطح نازل تکنولوژی عاریتی از بازار سیاه و مدیریت بی کفایت کشور، از نقطه نظر ایمنی غیر قابل اعتماد است.

جمهوری اسلامی با محدود کردن و بستن تمام مجاری اطلاعاتی، حاکم نمودن جو خفقان و سرکوب، هر گونه اطلاع رسانی آزاد در مورد مسائل مهم کشور از جمله برنامه اتمی را مسدود ساخته است. هیچ کس اطلاع دقیقی از ابعاد برنامه حکومت در این مورد ندارد. نه بودجه آن روشن است و نه ابعاد آن. پافشاری بر ادامه غنی

پیام به: کنگره دوازدهم سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

رفقای عزیز!

کنگره دوازدهم شما در شرائطی برگزار می شود که از یکسو، موج خیزش های توده ای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را فراگرفته است و رژیم های استبدادی منطقه، با خروش جنبش های مردمی به لرزه در آمده اند و در تداوم خود می روند تا سیمای سیاسی این منطقه را دگرگون سازند و از سوی دیگر، جنبش حق طلبانه و ضد استبدادی کشور ما که بعد از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ و در اعتراض به دولت کودتا با حضور میلیونی در خیابان ها قدرت خود را به نمایش گذاشته است، علیرغم نزدیک به دو سال سرکوب وحشیانه، بازداشت و شکنجه فعالان سیاسی، مدنی و مطبوعاتی، هم چنان در صحنه ایستاده و اینک با الهام از تحولات منطقه جان تازه ای گرفته است.

جنبش آزادیخواهانه مردم کشور ما طی دو سال گذشته، تحولات مهمی را پشت سر گذاشته است. از یک جنبش مطالباتی به یک جنبش فراگیر شهروندی و ساختارشکن فرارونده است. این جنبش در تداوم خود نیروهای اجتماعی بیشتری را در بر گرفته و در بسیاری عرصه ها، پیشتاز مبارزات آزادیخواهانه منطقه، در مقابله با دیکتاتوری و بی حقوقی بوده است. نیروی محرکه این جنبش، زنان و مردان نسل جوان کشور از طبقات و اقشار مختلف هستند که به صورت شبکه ای در سطح جامعه با استفاده از وسائل مدرن اطلاع رسانی، دیوار سانسور و سرکوب دولتی را درهم شکسته اند. رشد و پایداری این جنبش در گرو گسترش دامنه آن به همه نیروهای جامعه، اعم از کارگران، زنان، ملیت ها و اقوام، اقلیت های مذهبی و مهم تر از همه، فرارویدن آن به یک جنبش ضد استبدادی و برای استقرار دموکراسی بر مبنای انتخاب آزادانه جمهوری مردم است. مهم ترین وظیفه نیروهای سیاسی تقویت جنبش کنونی، ارائه راهکارها و نقد کاستی های آن و تلاش در جهت رفع آنهاست. همین امر را در برابر این سوال قرار می دهد که نیروهای چپ برای مشارکت در جنبش و دادن پاسخ مناسب به نیازهای آن، چه وظایفی دارند؟ یاران گرامی! در طول سه دهه گذشته دو عامل نیروهای

سیاسی ایران و قبل از همه جنبش چپ ایران را از حضور موثر در صحنه تحولات سیاسی ایران بازداشته است. عامل نخست، حکومت جمهوری اسلامی است. سیاست حذف نیروهای مخالف از همان فردای استقرار این حکومت به تدریج عملی شد و تا حد حذف فیزیکی فعالان سیاسی، مدنی و فرهنگی دگراندیش پیش رفت، که اوج آن کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ بود. این سیاست هنوز هم ادامه دارد. اما عامل دیگری که نیروهای چپ را در عرصه سیاست ایران کم اثر نمود، خطاهای سیاسی و کمبود دموکراسی در مناسبات تشکیلاتی بود که تشتت درونی چپ را دامن زد و به پراکندگی و انشعابات پی در پی منجر شد. سیاست حذف جمهوری اسلامی نیروهای چپ را از امکان مشارکت موثر در حیات سیاسی کشور محروم کرد و رابطه آنها را با جامعه مختل نمود، اما تشتت درونی و انشعابات، به اعتبار سیاسی جریانات چپ لطمه زد و امکان تاثیر گذاری بر تحولات سیاسی را هر چه محدودتر و محدودتر ساخت. امروز در میان ما کمتر کسی است که به این واقعیت آگاه نباشد، که حضور موثر ما در جنبش کنونی تنها با فشرده شدن صفوف مان میسر است. متأسفانه هنوز هم دغدغه های دوران تفرقه و انشعاب در فکر و جان بسیاری از ما حی و حاضر است و حفظ برج و باروهائی را که در نتیجه انشعابات سر بر آورده اند و به فرقه های محدود امروز ما جان بخشیده اند، توجیه می کند. از اینرو امروز گام برداشتن در راه ایجاد تشکلی نیرومند و پی ریختن مسیری که بتواند اعتماد از دست رفته جامعه را نسبت به نیروی چپ، از نو زنده کند، دشوار تر شده است.

بدون شک گام برداشتن در راه وحدت و حرکت به سوی ایجاد یک چپ موثر و قدرتمند در صحنه سیاسی ایران گر چه بسیار مهم است، اما تنها شروع روندی است که باید به نوزائی مجدد چپ ایران یاری رساند. ساختار و فرهنگ سیاسی تاکنونی ما از جلب نظر نسل جوان ایران عاجز بوده است و تشکیلات های موجود علاوه بر پیری، هنوز بیش از حد مردانه است و نقش زنان در آن ها بسیار محدود شده است. ما اگر در اندیشه تأثیر گذاری بر حوادث سیاسی کشور هستیم، نه تنها باید به این پراکندگی پایان دهیم، مهمتر از آن، نیازمندیم که با ایجاد ساختاری باز و دموکراتیک، امکان مشارکت نسل جوان و زنان را در فعالیت های خود، فراهم نموده و حضور آن ها را در مراکز تصمیم گیری و سیاست گذاری جنبش چپ، تامین نماییم.

تلاش در جهت ایجاد یک جریان چپ تاثیرگذار در عرصه سیاست ایران روندی است که آغاز آن از اتحاد تشکیلات های موجود و محافل پراکنده فعالان چپ می گذرد. روند این اتحاد علنی است و با مشارکت همه علاقمندان به چنین اتحادی، در میان نیروهای چپ دمکرات ایران، صورت می گیرد. ما چهار سال پیش در هشتمین کنگره سازمان در مرداد ماه ۱۳۸۷ (ژوئیه ۲۰۰۸) تأکید کردیم که «وحدت تشکیلاتی بین جریانات و

نیروهای چپ، هر آن جا که از نقطه نظر برنامه و سیاست امکان پذیر است، اقدامی ضروری، گامی در راستای تلاش برای ایجاد یک ثقل قدرتمند چپ و در جهت غلبه بر تشتت و پراکندگی در صفوف آن است؛ ما معتقدیم که وحدت چپ باید به عنوان یک پروژه بزرگ همگانی پیگیری شده و هر گامی در این جهت، در عمل به مثابه حلقه ای از یک زنجیره اقدامات به هم پیوسته در صفوف گسترده نیروی مدافع آزادی و عدالت اجتماعی محسوب شود. تلاش برای وحدت بین سازمان ها، محافل و فعالین چپ که از نقطه نظر برنامه، سیاست و روش های کار نزدیکی دارند، گامی است در راستای گشودن راهی که ادامه آن می تواند به یک چپ متحد، قدرتمند و غیر قابل حذف از معادلات سیاسی ایران منجر شود.» بر همین اساس بود که طرحی را برای آغاز گفت و گوهای وحدت با سازمان شما و شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران در میان گذاشتیم. این طرح می بایست با فراخوان به دیگر نیروها و نیز فعالان منفرد چپ، پیش برده می شد. متأسفانه این گفت و گو ها هنوز بعد از چهار سال، راه به جایی نبرده است. در فاصله این چند سال جنبش آزادیخواهانه مردم کشورمان گام های بزرگی را پشت سر گذاشته است، تحولات و دگرگونی های تاریخی مهمی در منطقه خاورمیانه رخ داده است، اما هنوز هم ما اندر خم بن بست های قدیمی خود در جا می نزنیم. جنبش چپ، به گواه عمل کرد دو ساله گذشته، در حاشیه برآمد اعتراضی جنبش مردم قرار داشته و دارد، امر وحدت چپی که در دستور قرار داده بودیم، تا این اواخر در بن بست قرار داشته، پیش نمی رفت، فعالیت فکری و بحث ها برای رفع بحران نیز راکد بود.

رفقای عزیز!

سرنوشت طرح اتحاد ما به تصمیمات امروز شما پیوند خورده است. از نظر ما زمان به قدر کافی به هدر رفته است و بیش از این نباید در برداشتن گامی که هیچ کس در ضرورت آن تردید ندارد، درنگ کرد. انتظار ما از کنگره شما این است که در مورد طرح وحدت سه سازمان تصمیم صریح خود را اعلام دارید. البته اکنون فقط موافقت با وحدت کافی نیست، وجود اراده ای برای اجرای آن نیز، ضروری است. پیشنهاد ما این است که شما شرکت کنندگان در کنگره ساز و کار های لازم برای تسریع وحدت را پیش بینی کرده و به شورای مرکزی سازمان خود و هیات منتخب آن اختیارات لازم را برای تصمیم گیری و اجرای آن، واگذار نمایید.

برای شما و کنگره تان، در انجام وظایفی که پیش رو گذاشته اید، آرزوی موفقیتی می کنیم و دست همه رفقای عزیز شرکت کننده در این کنگره را به گرمی می فشاریم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲ اردیبهشت ۱۳۹۰ برابر ۲۲ آوریل ۲۰۱۱

سازی اورانیوم و تبدیل پروژه هسته ای به یک مسأله امنیتی و استراتژیک و سپردن سکان آن به دست سپاه پاسداران، تردید در ماهیت صلح آمیز بودن آن را بیشتر کرده است و عملاً همه مسائل دیگر کشور را تحت الشعاع خود قرار داده است.

ما خواستار پایان دادن به پنهانکاری در مورد پروژه هسته ای، حل اختلافات با جامعه بین المللی بر سر برنامه اتمی، اجرای قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل، همکاری همه جانبه با آژانس بین المللی انرژی اتمی، کوتاه کردن دست سپاه پاسداران از مراکز هسته ای، آزادی بحث و اظهار نظر در این باره و بررسی اقتصادی بودن استفاده از انرژی هسته ای با توجه به امکانات کشور در تامین انرژی از منابع دیگر و کم خطر تر، هستیم. استفاده از تکنولوژی هسته ای، به همراه خود خطراتی را حمل می کنند که با سرنوشت تک تک احاد ملت ایران مربوط است، جامعه ما حق دارد که آزادانه نسبت به این اقدامات در استفاده از انرژی هسته ای آگاه بوده و اظهار نظر کند. تا زمانی که استبداد در جامعه ما برقرار است و آزادی اندیشه و بیان و نشر نقض می شود، هر اقدامی در زمینه تکنولوژی اتمی، باید موق به تامین آزادی بحث و نظر در جامعه گردد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران با تأکید بر درس های سانحه اتمی در فوکوشیما و با عطف توجه به مخاطرات چنین سوانحی، خواستار توقف غنی سازی اورانیوم و حل بحران اتمی بر سر میز مذاکره و در توافق با آژانس بین المللی انرژی اتمی است. پایان دادن به بحران اتمی، نخستین گام در جهت بازبینی و باز اندیشی در مورد استفاده از انرژی هسته ای با توجه به مخاطرات آن است. ما پافشاری رژیم جمهوری اسلامی بر ادامه سیاست تاکنونی و در جهت گسترش فعالیت های اتمی را محکوم می کنیم و از همه نیروهای آزادیخواه، دمکرات و چپ دعوت می کنیم تا با مخالفت صریح با سیاست اتمی جمهوری اسلامی، خواستار تعلیق غنی سازی اورانیوم، توقف و باز اندیشی در مورد پروژه هسته ای کنونی و تعلیق نقشه های گسترش آن باشند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

جمعه ۱۲ فروردین ۱۳۹۰ - اول آوریل ۲۰۱۱

اتحاد کار

شماره ۱۶۹

اردیبهشت ۱۳۹۰

مه ۲۰۱۱

ETEHADE KAR

MAI 2011

NO. 169

تماس با (وابط عمومی سازمان):
نامه های فود را به آدرسهای زیر از
یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI

116 RUE DE CHARENTON
75012 PARIS FRANCE

آدرس پست الکترونیکی

etehadefadaian@wanadoo.fr

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadefadaian.org

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

فاکس

۶۲۰۵۱۴۱۱۲ (۳۳)

تلفن

دیگر اعلامیه های سازمان را میتوانید در
سایت سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران به

آدرس زیر بخوانید:

www.etehadefadaian.org

علیه اعدام هموطنان عرب در
خوزستان مبارزه کنیم!

سرکوب هموطنان عرب در
خوزستان را محکوم می کنیم!

برای آزادی شیرکو معارفی و
دیگر زندانیان محکوم به اعدام به
مبارزه ای متحد دست زنییم!

حمله جنایتکارانه به مجاهدین
خلق را محکوم می کنیم!

از اعتصاب دانشجویان پشتیبانی می کنیم

بخشی از دانشجویان کشور طی فراخوانی اعلام کرده اند که در اعتراض به خفقان حاکم بر محیط دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی، در روز ۲۵ اردیبهشت ماه دست به اعتصاب خواهند زد. بر اساس این فراخوان، اعتصاب با تعطیل کلاس های درس از نخستین ساعات روز ۲۵ اردیبهشت آغاز خواهد شد. تا کنون نزدیک به ۵۰۰ تشکل دانشجویی از این فراخوان حمایت کرده اند. خواست دانشجویان پایان دادن به سیاست های امنیتی حکومت در دانشگاه ها، از جمله تبدیل دانشگاه ها به پادگان و گسترش سرکوب و فضای خفقان بر محیط دانشگاه و کاهش هر چه بیشتر امکانات آموزشی و تنزل کیفیت آن است.

پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ و اعتراضات و راهپیمائی های بعد از آن، سیاست سرکوب حکومت در دانشگاه ها تشدید شده است. بازداشت فعالان جنبش دانشجویی، احضار پیاپی دانشجویان به کمیته های انضباطی و محرومیت موقت یا دائم از تحصیل بیش از گذشته شده است. بنا به آمار موجود در سال گذشته بیش از ۴۰۰ مورد بازداشت، ۹۰۰ مورد محرومیت از تحصیل و حداقل ۴ کشته از دانشجویان وجود داشته است. پیگیری سیاست تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها، تغییر محتوای دروس و به اصطلاح «اسلامی» کردن آن ها، انحلال تشکل های دانشجویی، دخالت در انتخابات شوراهای تحصیلی در برخی از دانشگاه ها و از جمله دانشکده پلی تکنیک، تدوین آئین نامه های انضباطی برای نوع پوشش و حتی رنگ آن ها، حضور گسترده سرویس های امنیتی و از جمله بسیج و حراست در دانشگاه ها در نهایت حذف یارانه ها و از جمله یارانه غذائی که از سال آینده کاملاً قطع خواهد شد، از دیگر سیاست های است که از سوی حکومت در مورد دانشگاه ها پیش برده می شود.

فراخوان دانشجویان در اعتراض به سیاست های حکومت و طرح خواست های صنفی اولین حرکت مهم دانشجویی در یک سال اخیر است. این حرکت نشان می دهد که جنبش دانشجویی، علیرغم سرکوب شدید، همچنان زندگی و پویائی خود را حفظ کرده و با طرح خواسته های آزادیخواهانه خود، به مبارزه ادامه می دهد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، ضمن محکوم کردن سیاست های سرکوبگرانه حکومت در محیط های آموزشی، از فراخوان اعتصاب روز ۲۵ اردیبهشت حمایت کرده و از تمامی جریان های سیاسی، نهادهای دموکراتیک و تشکل های دانشجویی و همه فعالان سیاسی و مدنی دعوت می کند تا از این فراخوان حمایت کرده و با همراهی و پشتیبانی از آن، صدای دانشجویان را علیه پیداد، پرطنین تر سازند.

اتحاد مبارزه پیروزی

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۴ اردیبهشت، ۱۳۹۰ - ۱۴ مه ۲۰۱۱

برای مبارزه با گرانی، بهای قبض گاز را نپردازیم

بیش از سه ماه است که قانون "هدفمند سازی یارانه ها" به اجرا در آمده است. هر چند هنوز زود است که عوارض زینبار این سیاست بر ملا شود، اما در همین زمان هم روشن شده است که اجرای این طرح به افزایش جهشی قیمت ها می انجامد. دولت احمدی نژاد در پی سیاست خانمان براندازش، در اجرای این طرح، حتی مصوبه مجلس اسلامی را هم کنار گذاشته است و به جای افزایش تدریجی قیمت ها، یک باره آن ها را چندین برابر کرده است. افزایش ناگهانی و جهشی قیمت گاز، مردم را دستخوش شوک نموده و منجر به اعتراض مردم در برخی مناطق، از جمله در کرمانشاه شده است.

اجرای طرح "هدفمند سازی یارانه ها" به قدری سریع و جهشی صورت گرفته است که واکنش مجلس گوش به فرمان را هم برانگیخته است. برخی از "نمایندگان مجلس" از ترس عواقب زینبار اجرای این طرح و برای آرام کردن مردم پیشنهاد کرده اند که قانون هدفمند کردن یارانه ها را اصلاح کنند و دولت را موظف نمایند که قیمت این اقلام را سالانه فقط ۲۰ درصد افزایش دهند.

سازمان ما پیش از این بارها اعلام داشته است که اجرای قانون هدفمند سازی یارانه ها منجر به افزایش سرسام آور قیمت حامل های انرژی خواهد شد: از یک سو هزینه زندگی مردم را به صورت نجومی بالا خواهد برد، از سوی دیگر منجر به تعطیلی بنگاه ها، خصوصاً بنگاه های خواهد شد که متکی به انرژی ارزان هستند و به ورشکستگی و بیکاری دامن خواهد زد.

افزایش جهشی قیمت حامل های انرژی و سوخت، اکنون که مردم قبض های بهای گاز را دریافت کرده اند، ملموس تر و فشار بر همه مردم به ویژه مزدگیران شهرنشین کشور، آشکار تر شده است. کمک نقدی و پرداخت مستقیم یارانه ها هم، حتی در صورت پرداخت، قادر به پرکردن تفاوت بهای گاز مصرفی، بر اساس تعرفه های جدید با هزینه ای که تا کنون بابت مصرف گاز پرداخت می کردند، نیست. و یارانه نقدی، تناسبی با افزایش قیمت ها ندارد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بار دیگر اعلام می کند که مسئولیت اصلی گرانی و تورم و افزایش جهشی قیمت ها، متوجه حکومت جمهوری اسلامی است. این گرانی محصول حاکمیت اقلیتی است که بر ثروت های عمومی جامعه چنگ انداخته است و اقتصاد کشور را ملعبه دست خود ساخته است. جمهوری اسلامی ثروت های کشور را به دست سرداران سپاه و سران روحانی و غیر روحانی وابسته به خود سپرده است و عرصه زندگی را بر بخشی عظیمی از شهروندان کشور هر روز تنگ تر کرده است. مبارزه علیه گرانی و افزایش قیمت گاز و انرژی سوخت، از مبارزه علیه مستبدان حاکم جدا نیست. تا استبداد برجاست و حکومت توسط مردم به شکل آزاد انتخاب نشود، سفره زحمتکشان بی رونق تر و فقر و فساد گسترده تر خواهد بود. ما از همه هموطنانمان دعوت می کنیم که بهای سرسام آور قبض گاز را نپردازند. بدون تردید یک حرکت جمعی و وسیع و هماهنگ می تواند حکومت جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار نماید.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۲ فروردین ۱۳۹۰ برابر ۱۱ آوریل ۲۰۱۱